



گوشه‌ای از پیام عیدی ملاحبت‌الله؛

ادعای مبارزه با مواد مخدر



دیروز طالبان پیام عیدی ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه را نشر کردند. پیام عیدی منسوب به ملا هبت‌الله، به سه بخش عمده قابل تقسیم است. بخش اول آن به آیات و احادیثی مربوط است که در مورد اهمیت قربانی کردن به درگاه خداوند نازل و گفته شده است. در این بخش، رهبر طالبان به تکرار آیات و احادیثی مربوط به قربانی را ذکر و در حقیقت مردم را به آن تشویق کرده است. در این بخش ملا هبت‌الله مردم را قرض‌دار خود کشیده و به آن‌ها دستور داده که «باید» به دلیل این که «صاحب نظام اسلامی» شده‌اند، شکر خدا را به جای آورند. بخش دوم پیام، گزارشی از کارکرد طالبان طی نزدیک به دو سال گذشته است....

۳ صفحه

تنش در ماورای کوچه؛

جابه‌جایی تحریک طالبان پاکستانی یا دعوی زمین؟



آتش‌سوزی در جنگلات کنر؛ بیش از ۱۴ هکتار جنگل و علف چر طعمه آتش شد



۸ صبح، کنر: مسولان محلی طالبان در ولایت کنر می‌گویند که در نتیجه آتش‌سوزی در جنگل‌های این ولایت، ۱۴ هکتار و ۸۰ جریب جنگل و علف‌چر در آتش سوخته است. احسان‌الله، رییس مبارزه با حوادث طبیعی طالبان در کنر، گفته است که این آتش‌سوزی از روز شنبه، ۳ سرطان، در جنگل‌های سنندری و کرنگل ولسوالی دره‌پیچ این ولایت، آغاز شده است.

به گفته وی، طالبان تا کنون موفق به مهار این آتش‌سوزی نشده‌اند. گرمی شدید و وزش باد سبب گسترده‌گی دامنه آتش‌سوزی شده است. تا کنون دلیل وقوع این آتش‌سوزی به گونه دقیق روشن نیست. این در حالی است که سال گذشته نیز هزاران هکتار جنگل در ولسوالی چپردره این ولایت در نتیجه آتش‌سوزی سوخت.

یک عضو مجلس اعیان بریتانیا؛

پیام‌های خیلی دل‌خراش از زنان افغان دریافت می‌کنم

برسند، افغان‌ها و حتی همکاران سابق این کشور هستند.

هلنا تصریح کرد: «بعضی اوقات آن‌ها افغان‌هایی هستند که برای ما کار کرده‌اند. بعضی اوقات، آن‌ها افغان‌ها از یک اقلیت خاص به نام هزاره هستند که به محض این که طالبان به آن‌ها نگاه می‌کنند سلاخی می‌شوند.»

بربنیاد آمارهای نشر شده، در سال ۲۰۲۲ بیش از هشت هزار و ۶۰۰ افغان با قایق و به گونه غیرقانونی از طریق کانال مانس وارد بریتانیا شدند.

ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا در ماه مارچ گفته بود هر کسی که به طور غیرقانونی از طریق کانال مانس وارد بریتانیا شود، از ماندن منع خواهد شد.

کندی که پیش از این به پناهجویان افغان کمک کرده بود، افزود: «هنوز هم زنانی هستند که غم‌انگیزترین و وحشتناک‌ترین پیام را برای من ارسال می‌کنند و در تمام ساعات با من تماس می‌گیرند و می‌گویند که لطفا کمک کنید.»

او ابراز تاسف کرده که این زنان نمی‌توانند از افغانستان ویژه بریتانیا بگیرند و مجبورند تا به پاکستان بروند.

هلنا کندی همچنان از کمبود فرصت‌های قانونی برای رسیدن افراد در معرض خطر به بریتانیا انتقاد کرده است.

وی می‌گوید به همین دلیل بسیاری از پناهجویانی که می‌خواهند با قایق‌های کوچک از طریق کانال مانس به بریتانیا



۸ صبح، کابل: بارونس هلنا کندی، عضو مجلس اعیان و یکی از کارشناسان حقوق بشر بریتانیا، وضعیت زنان افغانستان را غم‌انگیز خواند.

هلنا کندی روز یکشنبه، ۲۵ جون، به روزنامه مترو بریتانیا گفته است که او هم‌روزه «پیام‌های خیلی دل‌خراش از زنان افغان» دریافت می‌کند.

برنامه جهانی غذا روند توزیع کمک به سه هزار خانواده نیازمند را در زابل آغاز کرد

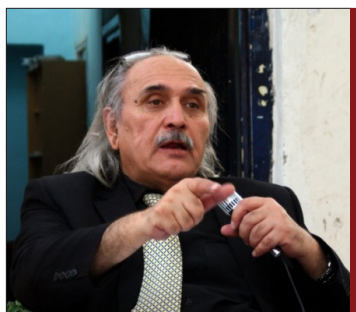
۸ صبح، زابل: منابع محلی در ولایت زابل می‌گویند که برنامه جهانی غذا روند توزیع کمک به سه هزار خانواده نیازمند را در مرکز ولسوالی‌های این ولایت آغاز کرده است. منابع روز یکشنبه، ۴ سرطان، می‌گویند که این کمک‌ها به باشنده‌گان ولسوالی‌های سیوری، شینکی، نوبهار و شهر قلات، مرکز این ولایت توزیع خواهند شد.

این کمک‌ها شامل آرد، روغن، دال، نمک و مواد غذایی کودکان است که روند توزیع آن آغاز شده است. این خانواده‌ها در نتیجه سروی برنامه جهانی غذا انتخاب شده‌اند.

این در حالی است که پیش از این مقام‌های محلی طالبان در ولایت‌های هرات، بادغیس و فراه از روند توزیع مواد خوراکی به چهار هزار و ۱۹۹ خانواده نیازمند در این ولایت‌ها خبر دادند.

۷ صفحه

حکیم عمر خیام و شیخ فریدالدین عطار



۶ صفحه

افغانستان و معادله بی‌اعتمادی





بی پناهی قربانیان شکنجه در افغانستان

روز ۲۶ جون از سوی سازمان ملل به عنوان روز حمایت از قربانیان شکنجه نام گذاری شده است تا به این بهانه به یکی از فاجعه های موجود در جامعه انسانی و قربانیان آن توجه شود، فاجعه شکنجه و تعذیب شهروندان. شکنجه عملی وحشیانه و غیرانسانی است و تنها در رژیم های استبدادی و سرکوبگر کاربرد دارد. این عمل در دیگر کشورهای دنیا غیرقانونی شناخته شده و از دستور کار دستگاه های رسمی کنار نهاده شده است. در کشورهایی که حقوق بشر و میثاق های بین المللی مرتبط با این موضوع به اجرا گذاشته می شود، حتی برای مقابله با تبهکاران و بزهکاران نیز از سوی متخصصان روان شناسی، جامعه شناسی و قانون در نظر گرفته شده است تا شکنجه ای اتفاق نیفتد. انسانی که مورد شکنجه قرار می گیرد، فرایندی ترسناک و تکان دهنده را پشت سر می گذارد؛ زیرا از او به نوعی سلب انسانیت می شود و به شکل شیء انگارانه مورد تعذیب قرار می گیرد. در لحظه ای که شخص زیر شکنجه است، این احساس از سوی شکنجه گر به او داده می شود که او یک کالا است و می توان هر کاری با او کرد، بدون این که او توان دفاع از خود داشته باشد. از این طریق روح و روان شخص در هم می شکنند، نگاهش به زنده گی تیره و تاریک می شود، حس کرامت انسانی ناگهان در او فرو می ریزد و حس تحقیر سراپای وجودش را درمی نوردد. هر چه دوره شکنجه طولانی تر و نوع شکنجه دردناک تر باشد، به همان پیمانانه تاثیرات ویرانگر آن بر روان قربانی عمیق تر و ماندگارتر خواهد بود.

در کشورهایی که جنگ و ناامنی گسترش یافته و حاکمیت قانون از میان می رود، بخش هایی از جامعه در معرض شکنجه قرار می گیرند. در کشورهایی که ظاهراً نظام های باثبات دارند، اما گرفتار رژیم های استبدادی و سرکوبگرند، شکنجه به روندی سازمان یافته و سیستماتیک تبدیل می شود و شمار قربانیان به صورت پیوسته افزایش پیدا می کند. افغانستان از کشورهایی است که با هر دو مصیبت دست به گریبان است، هم تجربه جنگ های طولانی و هم گرفتار آمدن در چنگ رژیم سرکوبگر، و به همان تناسب شمار قربانیان شکنجه در آن بسیار بالاست.

آنچه درد قربانیان را دوچندان می سازد، این است که در اغلب موارد، جامعه در قضاوت خود جانب شکنجه گر را می گیرد و برخوردی که با قربانیان شکنجه می کند، به سان شخصی معیوب و مقصر است که به جای دل جویی و حمایت، در معرض نیش گزنده ملامت و سرزنش واقع می شود و فشار روانی مضاعفی را تجربه می کند. این طرز برخورد افزون بر این که غیراخلاقی و بسیار ظالمانه است، به لحاظ عملی به جامعه نیز آسیب می رساند؛ زیرا شکنجه گر را تشویق به ادامه و توسعه این روند می کند و قربانیان شکنجه را نیز تنها و بی پناه رها می گرداند و حس تعهد وابسته گی آنان را نابود می کند. شهروندانی که قربانی شکنجه شده اند، اگر به صورت منظم مورد حمایت قانونی و اخلاقی قرار نگیرند، هم خود رنج فراوانی خواهند برد و هم تبعات آن دامن بسیاری دیگر را خواهد گرفت.

در افغانستان امروز بهانه های مختلفی برای شکنجه شهروندان وجود دارد، از دیدگاه های دینی و مذهبی گرفته تا موضع گیری های سیاسی، تا سابقه کار در حکومت گذشته، تا دفاع از حقوق زنان، تا اعتراض به تبعیض حاکمان کنونی و مانند این ها. اگر حمایت های قانونی و اجتماعی از قربانیان شکنجه وجود نداشته باشد، سطح آسیب پذیری شهروندان بسیار بالاتر خواهد رفت.

سازمان ملل: افغانستان یکی از تولیدکنندگان عمده مواد مخدر نوع شیشه در منطقه شده است



۸ صبح، کابل: دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد در گزارش جدیدی اعلام کرد که افغانستان یکی از تولیدکنندگان عمده متامفتامین یا شیشه در منطقه شده است. در این گزارش که ناوقت روز یکشنبه، ۲۵ جون، نشر شد، آمده که تولید متامفتامین در افغانستان افزایش یافته است. بر اساس گزارش سازمان ملل، تولید متامفتامین در کشور سبب نگرانی فزاینده کشورهای جنوب غرب آسیا شده است. سازمان ملل همچنان اضافه کرده است که افغانستان در سال گذشته میلادی ۸۰ درصد تریاک جهان را تولید کرده بود. به گفته این نهاد، میزان زمین های تحت کشت کوکنار ۲۸ درصد در سال ۲۰۲۲ بیشتر شده بود و تولید جهانی تریاک در این سال به هفت هزار و ۸۰۰ تن رسید.

بربنیاد این گزارش، احتمال دارد برداشت کوکنار در سال جاری با توجه به ممنوعیت کشت مواد مخدر در افغانستان کاهش یابد. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد تاکید کرده که کشت جایگزین برای کشاورزان افغانستان و کشورهای دیگر، عامل حیاتی برای کاهش کوکنار است. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل نبود کشت جایگزین را به ضرر بسیاری از کشاورزان خوانده است. سازمان ملل از کشورهای کمک کننده خواسته است که به گونه فوری از مردم روستایی افغانستان حمایت کنند تا آنان بتوانند بدون کشت مواد مخدر امرار معاش کنند. این درحالی است که طالبان کشت و خرید و فروش مواد مخدر در کشور را ماه حمل سال ۱۴۰۱ ممنوع اعلام کردند.

پیام عیدی رهبر طالبان: تمام حقوق زنان در افغانستان تامین شده است



۸ صبح، کابل: با وجود نگرانی های داخلی و خارجی در مورد نقض گسترده حقوق بشر به ویژه حقوق زنان در افغانستان، هبت الله اخوندزاده، رهبر طالبان، می گوید که زیر اداره وی تمام حقوق زنان تامین شده است. رهبر طالبان در پیامی به مناسبت عید قربان که روز یکشنبه، ۴ سرطان، از صفحه ای توئیتر ذبیح الله مجاهد، سخنگوی این گروه منتشر شد، گفته است که آثار منفی «اشغال ۲۰ ساله» روی حجاب زنان در افغانستان در حال ناپودی است.

وی افزوده است: «در حاکمیت امارت اسلامی، اقدامات لازم برای نجات زنان از ازدواج اجباری و دیگر ستم های سنتی از جمله بد دادن، انجام و تمامی حقوق شرعی آنان تامین شده است. به عنوان نمایی از جامعه، اقدامات مهمی برای اصلاح زنان، حجاب، عفاف، پرهیز از اختلاط و ایجاد زنده گی شاد زیر سایه شریعت اسلامی صورت گرفته است.»

با آن که طالبان متهم به سرکوب مخالفان شان در داخل کشور هستند، اما رهبر این گروه در بخش دیگری از بیانیه خود تلویحاً از مخالفانش خواسته تا «زنده گی صلح آمیز» را آغاز کنند.

وی خاطرنشان کرده است: «بنابر این از همه کسانی که صلح را تهدید می کنند می خواهیم زنده گی مرفهی را در کشور آغاز و به صلح و ثبات کمک کنند.»

هبت الله اخوندزاده همچنان خطاب به جامعه بین المللی گفته که طالبان بر داشتن روابط نیک با جهان به ویژه کشورهای اسلامی متعهد است. تا کنون هیچ کشوری طالبان را به دلیل نقض حقوق بشر، سرکوب زنان و دختران و نبود حکومت همه شمول در افغانستان به رسمیت نشناخته است. این مقام ارشد طالبان در واکنش به درگیری های در فلسطین نیز گفته که همه کشورهای اسلامی در برابر رفتار اسرائیل با مردم فلسطین به وظیفه خود عمل کنند.

رهبر طالبان در حالی از تامین حقوق زنان سخن می زند که ریچارد بنت، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، در گزارش جدیدش گفته که در هیچ گوشه جهان طوری که در افغانستان، به حقوق زنان حمله نظام مند و گسترده صورت نگرفته است.

در تازه ترین مورد فارن پالیسی، مدعی شده است که زنان در زندان های طالبان پس از لت و کوب، مورد تجاوز جنسی گروهی نیز قرار گرفته اند.

پیش بینی بارنده گی شدید و سیلاب در ۱۰ ولایت کشور

۸ صبح، کابل: ریاست هواشناسی تحت مدیریت طالبان از احتمال بارنده گی شدید، سیلاب های آبی، تندبادها و رعد و برق در ۱۰ ولایت کشور خبر داده است.

ریاست هواشناسی تحت مدیریت طالبان روز یکشنبه، ۴ سرطان، با نشر خبرنامه ای نوشته است که این احتمال به روزهای ۵ و ۶ سرطان سال روان در ولایت های نورستان، کنر، لغمان،

ننگرهار، لوگر، پکتیا، خوست، پکتیکا، غزنی و میدان وردک وجود دارد. به گفته این ریاست، مقدار بارنده گی در نقاط مختلف بین ۱۰ الی ۴۰ ملی متر پیش بینی می شود.

این در حالی است که پیش از این نیز باران های شدید و سیلاب به شهروندان در نقاط مختلف کشور، خسارات هنگفت مالی وارد کرده بود.

طالبان در میدان وردک مردم را مجبور به پرداخت غرامت به کوچی ها کردند

۸ صبح، میدان وردک: منابع محلی در ولایت میدان وردک ادعا می کنند که مسوولان محلی طالبان در بدل رهایی ۱۷ باشند ولسوالی جلریز این ولایت، چهار میلیون و ۲۰۰ هزار افغانی پول درخواست کرده اند.

منابع روز یکشنبه، ۴ سرطان، به روزنامه ۸ صبح می گویند که طالبان این باشندگان ولسوالی جلریز را سه روز پیش و پس از ادعای کوچی ها مبنی بر سرقت ۴۰۰ راس مواشی شان بازداشت کرده اند.

به گفته منابع، طالبان پس از سه روز از مردم جلریز خواستند تا به کوچی ها غرامت پرداخت کنند.

این بار نخست نیست که کوچی ها در میدان وردک علیه باشندگان بومی این ولایت ادعا دزدی مواشی شان را مطرح می کنند.

دوماه پیش نیز طالبان محلی در میدان وردک ۱۵ تن از باشندگان این ولایت را به اتهام سرقت گوسفندان کوچی ها زندانی کردند، اما به دلیل نبود اسناد و شواهد کافی در مورد ادعای مطرح شده، دوباره آزاد شده اند.

با قدرت گیری دوباره طالبان در افغانستان، کوچی ها در ولایت های مختلف به ویژه غزنی، دایکندی و میدان وردک هر از گاهی باشندگان محل را متهم به دزدی می کنند و غرامت می خواهند.

در برخی موارد طالبان مردم را مجبور کرده اند تا پول هنگفتی را به عنوان غرامت به کوچی ها بپردازند.



طالبان محصول گمرکی صادرات زغال سنگ را در هر تن ۱۵ دالر کاهش دادند

۸ صبح، کابل: وزارت مالیه تحت مدیریت طالبان گفته که محصول گمرکی صادرات هر تن زغال سنگ را ۱۵ دالر و قیمت ریالی آن را پنج دالر که در مجموع ۲۰ دالر می شود، کاهش داده است.

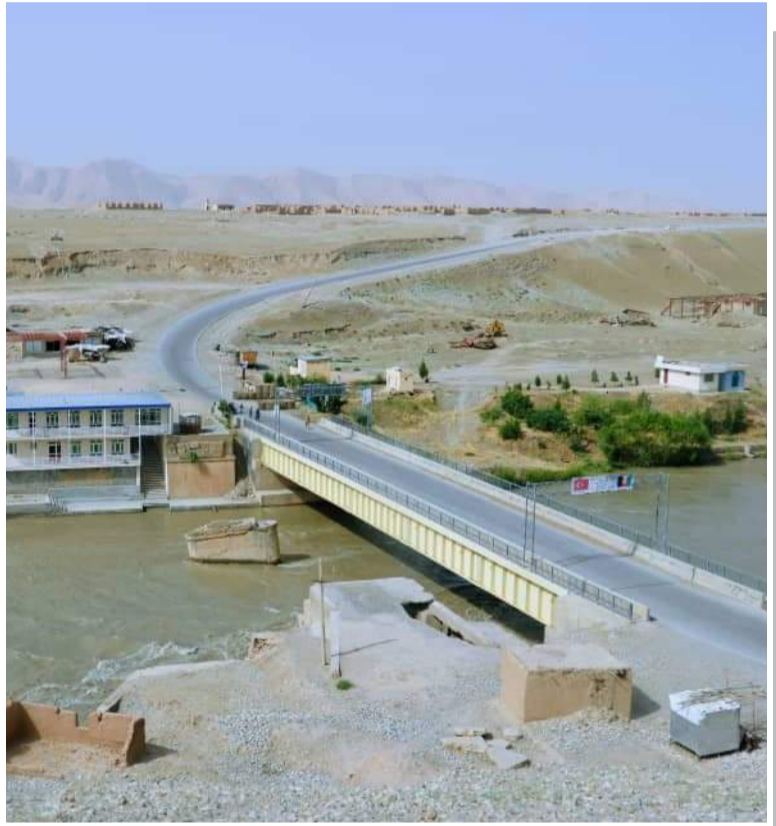
وزارت مالیه تحت مدیریت طالبان روز یکشنبه، ۴ سرطان، با نشر خبرنامه ای نوشته است که این تصمیم براساس حکم رهبری و تصمیم کمیسیون اقتصادی این گروه، به منظور رشد صادرات کشور و تشویق بیشتر تاجران و سرمایه گذاران گرفته شده است.

این وزارت افزوده است که این تصمیم از ماه روان خورشیدی قابل اجرا می باشد.

در خبرنامه آمده است: «قابل ذکر است که با افزایش قیمت زغال سنگ در بازارهای جهانی، نرخ های مذکور بازنگری خواهد شد.» این در حالی است که در فصل تابستان سال گذشته، وزارت مالیه طالبان قیمت صادرات هر تن زغال سنگ در گمرکات کشور، از ۹۰ دالر به ۲۰۰ دالر امریکایی افزایش داد.

این وزارت افزوده بود: «بنابر افزایش قیمت زغال سنگ در بازارهای جهانی، براساس قانون گمرکات افغانستان و طرز العمل قیمت گذاری، رهبری وزارت مالیه بر افزایش قیمت زغال سنگ فیصله نمود و پس از امروز در همه گمرکات کشور قابل تطبیق می باشد.» طالبان پس از به قدرت رسیدن، تلاش های زیادی را برای استخراج و فروش منابع طبیعی به کار انداخته اند و قسمت زیادی از مصارف خود را از این طریق تامین می کنند.

جابه‌جایی تحریک طالبان پاکستانی یا دعوی زمین؟



امین کاوه



به گفته یکی از مقام‌های حکومت پیشین، کسانی که توسط طالبان به ولسوالی خواجه‌بها، الدین رفته‌اند، در یکی از مسجدهای این ولسوالی جابه‌جا شده‌اند و به زبان اردو صحبت می‌کنند. به گفته او، همه کسانی که در ولسوالی خواجه‌بها، الدین رسیده‌اند، سلاح دارند و برای فعلا در مسجدها جابه‌جا شده‌اند.

«اورته‌ظلم» بین اوزبیک‌ها و پشتون‌ها دعوی زمین وجود دارد و با آمدن والی طالبان، این نزاع‌ها پرتنش شده است. این باشنده ولسوالی دشت‌قلعه که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، می‌گوید که تنش به‌میان آمده در ولسوالی خواجه‌بهاوالدین نیز بر سر زمین است. به گفته او، پشتوزبان‌ها به اوزبیک‌ها هشدار داده‌اند که منطقه را تخلیه کنند. گفته می‌شود که از آغاز این منازعه بر سر زمین تقریباً یک سال می‌گذرد.

این باشنده محل تصریح می‌کند که طالبان مولوی عبدالقادر، ولسوال دشت‌قلعه را در روزهای قبل به اتهام هم‌سویی با اوزبیک‌ها از وظیفه سبک‌دوش کرده و همچنان دو سلفی را به اتهام وابستگی به داعش، بازداشت کرده‌اند. او تأکید می‌کند که با آمدن والی طالبان، نزاع قومی زیاد شده است. به گفته این باشنده محل، طالب‌های مسلح پشتوزبان می‌گویند که برای جلوگیری از درگیری دو طرف به این ولسوالی آمده‌اند. در همین حال، به گفته یکی از مقام‌های حکومت پیشین، کسانی که توسط طالبان به ولسوالی خواجه‌بها، الدین رفته‌اند، در یکی از مسجدهای این ولسوالی جابه‌جا شده‌اند و به زبان اردو صحبت می‌کنند. به گفته او، همه کسانی که در ولسوالی خواجه‌بها، الدین رسیده‌اند، سلاح دارند و برای فعلا در مسجدها جابه‌جا شده‌اند. این مقام حکومت پیشین می‌گوید که حدود ۳۰۰ نفر از «ناقلین» مسلح در ولسوالی دشت‌قلعه، در خانه «مامور حسن»، جابه‌جا شده‌اند. به گفته او، این افراد مسلح‌اند و به زبان اردو صحبت می‌کنند. این مقام حکومت پیشین می‌افزاید که برای جابه‌جایی آنان، نماینده‌گان دفتر ولایت، قوماندانی امنیه، ریاست استخبارات، عدلیه و حج و اوقاف طالبان به این ولسوالی رفته‌اند و مناطق مورد نظرشان را «کروکی و اسکچ» دارند، اما به افراد عادی اجازه نزدیک شدن و گشت‌وگذار در ساحه را نمی‌دهند.

با این حال، انتقال اعضای تی‌تی‌پی و مهاجران پاکستانی به شمال افغانستان، واکنش‌ها و نگرانی‌های گسترده‌ای را به همراه داشته است. برخی از آگاهان امور، این اقدام را تداوم «پروژه ناقلین» می‌دانند که از زمان عبدالرحمان خان در شمال کشور آغاز شده است. به باور آنان، کوچ اجباری باشنده‌گان بومی پیامدهای ویرانگر برای ثبات افغانستان دارد و باعث جنگ‌های قومی می‌شود. محمذنظیف شهری، استاد رشته مردم‌شناسی سیاسی در دانشگاه اندپانای آمریکا، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که جابه‌جایی تحریک طالبانی پاکستانی در شمال افغانستان «تازه‌گی» دارد و یک رژیم بر سر اقتدار، خارجی‌ها را به مناطق مردم بومی انتقال دهد. او ادعا می‌کند که این اقدام هر چند قبل از طالبان در زمان حکومت حامد کرزی و اشرف غنی آغاز شده بود، اما علنی نبود. شهری انتقال اعضای تحریک طالبان پاکستانی را «هجوم خارجی» و نوعی «امپریالیسم پاکستانی» می‌خواند که با دعوت رژیم طالبان صورت گرفته است.

به گفته او، بی‌جا کردن مردم بومی و توزیع زمین‌های آنان به خارجی‌ها، تنش‌های قومی را افزایش می‌دهد. وی می‌گوید که موضع کشورهای هم‌جوار ماورای کوچه به اضافه چین، روسیه و ایران، در قبال این مساله پرتنش خواهد بود.

این استاد دانشگاه، از ایجاد «حرکت بزرگ» اوزبیکان در مقابل جابه‌جایی‌های اعضای تحریک طالبان پاکستانی در مناطق «قطغن و ترکستان» خبر می‌دهد. او می‌افزاید: «یک حرکت بزرگ به میان آمده که قطغن و ترکستان وزیرستان شده نمی‌تواند. بر ضد آن، این حرکت در حال حاضر به‌شکل «واتس‌آپی» در بین اقوام اوزبیک مناطق شمال شروع شده و احتمال دوام آن است.»

او جابه‌جایی اعضای تحریک طالبان پاکستانی را در درازمدت «پالیسی اکثریت‌سازی پشتون‌ها و دادن امتیازات بی‌حدوحصر» به این قوم می‌داند. او تأکید می‌کند که این روند از زمان عبدالرحمان خان به بعد به کمک انگلیس‌ها به اشکال مختلف دوام داشته و طالبان نیز کوشش می‌کنند که بافت «دموگرافیک» جامعه افغانستان را در شمال تغییر بدهند. آقای شهری می‌افزاید که در وضعیت کنونی مردم توانایی مقابله با طالبان را ندارند و احتمال حمایت کشورهای منطقه برای مقابله با این برنامه طالبان وجود دارد، اما در هر حالت آن، مردم بومی این مناطق آسیب می‌بینند.

با این حال، شماری از چهره‌ها و جریان‌های سیاسی نیز در این زمینه واکنش تند نشان داده‌اند. جبهه مقاومت ملی افغانستان با انتشار اعلامیه‌ای گفته است که انتقال اعضای تحریک طالبان پاکستانی زنگ خطر به کشورهای همسایه و منطقه را به صدا درآورده است. این جبهه جابه‌جایی اعضای تی‌تی‌پی در شمال و شمال‌شرق را تهدیدی بزرگ به کشورهای همسایه خوانده و انتقال جنگ‌جویان خارجی در شمال را پروژه بی‌ثبات‌سازی آسیای میانه، روسیه، چین و ایران توصیف کرده است. در اعلامیه خاطر نشان شده است که طالبان با اجرای این طرح، آخرین ضربه را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اقوام و یک‌پارچه‌گی کشور وارد می‌کنند.

شورای عالی مقاومت برای نجات افغانستان نیز از جابه‌جایی اعضای تحریک طالبان پاکستانی در شمال ابراز نگرانی کرده است. این شورا گفته است: «جابه‌جایی نیروهای طالبان پاکستانی در ولایت‌های شمالی و شمال‌شرقی افغانستان، تغییر دموگرافی این ولایات و تهدید ژئوپولیتیک علیه آسیای میانه و امنیت منطقه است.»

حزب جنبش ملی به رهبری مارشال عبدالرشید دوستم، در واکنش به جابه‌جایی اعضای تحریک طالبان پاکستانی در شمال افغانستان، آن را «هجوم بیگانه‌گان» خوانده است. جنبش ملی هشدار داده که در این مورد بی‌تفاوت نخواهد نشست و برای جلوگیری از این اقدام، تلاش همه‌جانبه خواهد کرد. این حزب، توافق طالبان برای انتقال اعضای تحریک طالبان پاکستانی به شمال کشور را «تعهد ننگین دیگر برای اشغال» افغانستان عنوان کرده است. در اعلامیه این حزب آمده است: «نمی‌گذاریم گورستان شهدا، اماکن مقدس و ارزش‌های ملی افغانستان زیر پای تجاوزگران لگدمال شود.»

در همین حال، وزیران خارجه کشورهای سازمان پیمان امنیت جمعی از طالبان خواسته‌اند که از «جابه‌جایی اجباری جمعیت براساس خطوط قومی و مذهبی» در افغانستان جلوگیری کنند. آنان هفته گذشته در مینسک، پایتخت بلاروس، با صدور بیانیه‌ای در مورد افغانستان از «وخامت اوضاع امنیتی و تشدید فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی بین‌المللی به‌ویژه داعش» ابراز نگرانی کرده‌اند.

پیش از این ابوالفضل ظهروند، سفیر پیشین ایران در افغانستان، نیز از انتقال اعضای تحریک طالبان پاکستانی در شمال و غرب افغانستان هشدار داده بود. او گفته بود که در شمال افغانستان از پنج‌شیر تا واخان، عوارضی وجود دارد که اگر پاکستان بتواند نیروهایی را در آن جابه‌جا کند، می‌تواند در این منطقه تا سال‌های سال بجنگد و آن مکان به سیاه‌چاله‌ای علیه آسیای میانه بدل خواهد شد. گفتنی است که این اقدام در نتیجه توافق طالبان با دولت پاکستان صورت گرفته است و براساس آن، اعضای تی‌تی‌پی و خانواده‌های‌شان از نزدیکی خط دیورند به شمال کشور منتقل می‌شوند.

خواجه‌بهاوالدین و دشت‌قلعه ولایت تخار در صحبت با روزنامه ۸ صبح تأیید می‌کنند که از چند روز به این طرف، ده‌ها خانواده پاکستانی در مناطق آنان با «زور» طالبان جابه‌جا شده‌اند. به گفته این باشنده‌گان محل، کسانی که در ولسوالی‌های دشت‌قلعه و خواجه‌بهاوالدین جابه‌جا شده‌اند، با زبان باشنده‌گان بومی مناطق یادشده آشنایی ندارند. آنان تصریح می‌کنند که اعضای تحریک طالبان پاکستانی در حال حاضر به‌گونه موقت در مسجدها و خانه‌های برخی از باشنده‌گان محل جابه‌جا شده‌اند و هیات‌های طالبان از تالفان برای اسکان آنان به این دو ولسوالی آمده‌اند. یکی از باشنده‌گان ولسوالی دشت‌قلعه به روزنامه ۸ صبح گفت که والی طالبان برای تخار روز سه‌شنبه، ۳۰ جوزا، به این ولسوالی آمده است. به گفته او، پس از حضور والی طالبان، نیروهای مسلح پشتوزبان نیز وارد ولسوالی دشت‌قلعه شده‌اند. این باشنده محل تصریح می‌کند که شماری از این نیروها به ولسوالی‌های خواجه‌بهاوالدین، درقد و ینگ‌قلعه رفته‌اند و متباقی در این ولسوالی جابه‌جا شده‌اند. وی می‌گوید که در روستاهای «باغی‌زاغان» و

شماری از باشنده‌گان ولسوالی‌های دشت‌قلعه و خواجه‌بهاوالدین ولایت تخار از جابه‌جایی ده‌ها خانواده تحریک طالبان پاکستانی در این ولسوالی‌ها شکایت دارند. منابع محلی در این ولسوالی‌ها به روزنامه ۸ صبح می‌گویند کسانی که به مناطق آنان آمده‌اند، به زبان‌های بومی این منطقه آشنایی ندارند و اردو صحبت می‌کنند. باشنده‌گان محل ادعا می‌کنند که اعضای خانواده‌های تی‌تی‌پی در ولسوالی دشت‌قلعه در مساجد و در ولسوالی خواجه‌بهاوالدین در خانه «مامور حسن» به‌گونه موقت جابه‌جا شده‌اند. به گفته آنان، این خانواده‌های اعضای تحریک طالبان پاکستانی از سوی طالبان محلی تأمین امنیت می‌شوند و باشنده‌گان محل اجازه نزدیک شدن به آنان را ندارند. منابع محلی تصریح می‌کنند که هیاتی متشکل از نماینده‌گان اداره‌های محلی طالبان در تخار برای اسکان آن‌ها در این دو ولسوالی موظف ساخته شده‌اند. برخی از باشنده‌گان محل اما نزاع در این مناطق را برخاسته از دعوی ارضی می‌دانند. شماری از جریان‌های سیاسی مخالف طالبان می‌گویند که این اقدام «تجاوز» آشکار و تهدید برای آسیای مرکزی و منطقه و نزاع قومی است. این در حالی است که سازمان پیمان امنیت جمعی از طالبان خواسته است تا از این اقدام در افغانستان جلوگیری کنند.

پس از آن که رانا ثناالله، وزیر داخله پاکستان، اعلام کرد که طالبان با این کشور توافق کرده‌اند که اعضای تی‌تی‌پی را از مناطق مرزی با پاکستان به مناطق دیگر افغانستان انتقال دهند، طالبان نیز این موضوع را تأیید کردند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، گفت که برخی از مهاجران منطقه وزیرستان را به خاطر «کنترل بیشتر» و رفع نگرانی پاکستان، به مناطق دیگری انتقال می‌دهند. این اقدام طالبان اما واکنش‌های گسترده‌ای را در میان سیاست‌مداران و شهروندان برانگیخته است. شماری از شهروندان کشور با ابراز واکنش‌های تند، این اقدام طالبان را زمینه‌ساز جنگ‌های قومی عنوان کرده و خواستار توقف این روند شده‌اند.

در همین حال، شماری از باشنده‌گان ولسوالی‌های ماورای کوچه در شمال‌شرق کشور از جابه‌جایی‌های اعضای تحریک طالبان پاکستان، به‌شدت ابراز نگرانی کرده‌اند. برخی از باشنده‌گان ولسوالی‌های



انتقال اعضای تی‌تی‌پی و مهاجران پاکستانی به شمال افغانستان، واکنش‌ها و نگرانی‌های گسترده‌ای را به همراه داشته است. برخی از آگاهان امور، این اقدام را تداوم «پروژه ناقلین» می‌دانند که از زمان عبدالرحمان خان در شمال کشور آغاز شده است. به باور آنان، کوچ اجباری باشنده‌گان بومی پیامدهای ویرانگر برای ثبات افغانستان دارد و باعث جنگ‌های قومی می‌شود.

گوشه‌ای از پیام عیدی ملا هبت‌الله؛ ادعای مبارزه با مواد مخدر

گزارش سیگار یا اداره بازرسی ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان، نیز ادعای رهبر طالبان مبنی بر تقرب کاشت و تجارت مواد مخدر به صفر را رد می‌کند. این نهاد یک ماه پیش به نقل از یافته‌های دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل گزارش داد که افغانستان در سال ۲۰۲۲ میلادی، ۸۰ درصد تقاضای بازار مواد مخدر در جهان را تامین کرده است. پارسال هم رزا اوتنباووا، رییس یوناما، گفته بود که افغانستان ۸۵ درصد مواد مخدر جهان را تامین می‌کند.



محمدعلی نظری

می‌شود طالبان معتادان را به جای تداوی، وعظ و نصیحت می‌کنند یا به آن‌ها گولی (قرص) خواب‌آور می‌خورانند. آن‌ها که هزاران پل و پلچک را طی ۲۰ سال منفجر کردند و در نزدیک به سه دهه حضور و فعالیت، یک پل (پل سوخته) را رنگ کرده‌اند، آن را چنان با آب‌تاب تبلیغ کردند که گویا امارت طالبانی سیاره‌ای را کشف کرده یا جهان را از شر گازه‌های گل‌خانه‌ای و گرمایش زمین نجات داده است. برای این‌که بیشتر رنگ کردن پل را به چشم مردم بزنند، یک روز بر آن گل آویزان می‌کنند و روز دیگر در پرسروصداترین مکان شهر کابل میزهای مطالعه می‌گذارند و در پیاده‌روها نمایشگاه کتاب برگزار می‌کنند. شب‌ها هم چراغ‌های رنگه روشن می‌کنند تا هر بیننده‌ای بفهمد که طالبان توانسته‌اند در نزدیک به سی سال فعالیت، یک پل را رنگ کنند؛ پلی که اگر چند سال پیش دست‌شان به آن می‌رسید، مانند پل‌ها و پلچک‌های مسیر کابل - قندهار آن را انفجار می‌دادند یا مانند سرک لوگر قلبه‌اش می‌کردند.

بنابراین، سخن گفتن از مبارزه با مواد مخدر توسط طالبان، چه در فرمان‌ها و چه در پیام‌های رهبر این گروه، بخشی از همان نمایش است. این گروه، به مواد مخدر به‌حیث ذخیره استراتژیک خود نگاه می‌کند. ممکن پول‌های کمی برای ابد نماند و طالبان خوب می‌دانند که سیر تحولات سیاسی در افغانستان بسیار سریع است و هر آن ممکن رخ دیگر سکه ظاهر شود. بنابراین، اگر سکه برگردد و تزریق پول به افغانستان زیر کنترل این گروه محدود یا مسدود شود، این رژیم نمی‌تواند همه هزینه‌های خود را از طریق باج‌گیری از تجارت‌های مشروع مردم تامین کند. طالبان برای این‌که عواید مالی در دسترس داشته باشند و از سوی دیگر زیر تحریم‌های احتمالی نابود نشوند، بر مواد مخدر تکیه می‌کنند و حتا از آن عشر می‌گیرند. باری گزارش شد که خسربه ملا عمر، رهبر پیشین طالبان، برای جمع‌آوری عشر تریاک، از پاکستان به ارزگان آمده است. مواد مخدر سال‌ها ماشین جنگی گروه طالبان را به گردش درآورده است. این گروه آن‌چه در مقابل مواد مخدر انجام می‌دهد، مبارزه نیست، بلکه کنترل آن است. طالبان به‌ساده‌گی از منافع سرشار کاشت، تولید و تجارت مواد مخدر دست برنمی‌دارند.

۸۰ درصد تقاضای بازار مواد مخدر در جهان را تامین کرده است. پارسال هم رزا اوتنباووا، رییس یوناما، گفته بود که افغانستان ۸۵ درصد مواد مخدر جهان را تامین می‌کند. هرچند طالبان پس از صدور فرمان منع کاشت مواد مخدر، فرمانی دیگر منسوب به ملا هبت‌الله را نیز نشر کرده‌اند که کاشت گیاه بنگ را منع کرده است. این فرمان به تاریخ ۲۷ حوت پارسال صادر شده است. چند روز بعد از صدور این فرمان، گزارش شد که ۳۰۰ هکتار زمین تنها در بدخشان زیر کاشت چرس است. با توجه به این‌که طالبان بر جغرافیای بدخشان تسلط دارند، این گزارش‌ها نشان می‌دهند که مبارزه با مواد مخدر برای طالبان یک شعار و یک بازی سیاسی است.

کشورهایی که در مسیر ترانزیت مواد مخدر افغانستان قرار دارند، نیز از افزایش تولید و قاچاق آن سخن می‌گویند. مهم‌ترین مسیر ترانزیت این مواد، ایران است. این مواد از ولایت‌های ارزگان، هلمند، قندهار و سایر نقاط افغانستان به فراه منتقل می‌شود و در آن‌جا به کارخانه‌های پروسس می‌رود. پس از آن، وارد خاک ایران می‌شود تا ضمن اشباع بازار این کشور، به سمت ترکیه و سپس اروپا و افریقا قاچاق شود. اخیراً یک مقام ایرانی نیز از افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر از منبع افغانستان سخن گفته است. علی‌رضا کاظمی، قائم‌مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر ایران، هفته گذشته، کاهش تولید و ترانزیت مواد مخدر در افغانستان زیر کنترل طالبان را شعار محض خواند و گفت که نه‌تنها کاهشی در این مورد صورت نگرفته «بلکه روند افزایشی را نیز طی می‌کند که نشان می‌دهد کنش طرف افغانی در حد شعار بوده است.»

مبارزه با مواد مخدر هم مانند سایر فعالیت‌های طالبان یک بازی رسانه‌ای است. این گروه اگر سنگی را روی سنگی دیگر بگذارد، تبلیغاتی راه می‌اندازد که گویی به راز جاودانه‌گی دست یافته است. یکی از اقدامات طالبان در راستای آن‌چه مبارزه با مواد مخدر می‌خوانند، جمع‌آوری معتادان از سطح شهر کابل است. هرچند بارها از این‌که شفاخانه‌های تداوی معتادان در ولایت‌ها امکانات ندارند، گزارش نشر شده، ولی طالبان روند جمع‌آوری معتادان را دنبال کرده‌اند. این کار هم بسیار نمایشی به نظر می‌رسد؛ به این دلیل که گفته

نجات تعداد زیادی از هم‌وطنان ما به‌ویژه قشر جوان ما از اضرار آن شده است. اشاره ملا هبت‌الله به فرمان او در مورد منع کاشت مواد مخدر بوده که به تاریخ ۱۷ حمل ۱۴۰۱ صادر شده است. در فرمان آمده است که پس از نشر این فرمان، هیچ‌کسی نباید در زمین‌های خود مواد مخدر کشت کند یا به استعمال، انتقال، فروش، تجارت، واردات و صادرات مواد مخدر دست بزند. برای تخطی‌کننده از این فرمان، بدون ارایه جزییات، «جزای سخت» پیش‌بینی شده است.

وقتی این فرمان صادر شد، خلاف آن‌چه اکنون ملا هبت‌الله شعار می‌دهد و به رخ مردم افغانستان و دولت‌های جهان می‌کشد، تولید و قاچاق مواد مخدر کاهش نیافت، بلکه حتا گزارش‌هایی از افزایش آن نیز نشر شد. در ماه نوامبر سال گذشته، دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل گزارش داد که در آن سال «۲۳۲ هزار هکتار زمین در افغانستان زیر کشت خشخاش بوده است که نسبت به سال ۲۰۲۱، سه برابر افزایش را نشان می‌دهد.» از سوی دیگر، طالبان با صدور فرمان منع کاشت و تولید مواد مخدر، تجارت این بازار سیاه را به دست گرفته‌اند. گفته می‌شود که آن‌ها مواد مخدر را از بازار جمع‌آوری و سپس خود با قیمت بالا عرضه کردند که قیمت هر کیلوگرام آن از ۱۵ هزار افغانی به حدود ۶۰ هزار افغانی و حتا بیشتر از آن افزایش یافت. ملا هبت‌الله با صدور این فرمان، منافع چندوجهی به دست آورد. از یک طرف سود مواد مخدر را از دهقانان گرفت و به فرماندهان خود واگذاشت، از سوی دیگر زمینه باج‌گیری از دهقانان خشخاش‌کار را فراهم کرد و از جانب سوم به جهان مخابره کرد که گامی به سمت دولت شدن برداشته است. حالا هم در پیام عیدی ملا هبت‌الله آمده که طالبان برای برقراری ارتباط با جهان «مکلفیت خود را ادا کرده است». ظاهراً یکی از این مکلفیت‌ها، مبارزه با مواد مخدر است که طالبان ادعای آن را دارند.

گزارش سیگار یا اداره بازرسی ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان، نیز ادعای رهبر طالبان مبنی بر تقرب کاشت و تجارت مواد مخدر به صفر را رد می‌کند. این نهاد یک ماه پیش به نقل از یافته‌های دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل گزارش داد که افغانستان در سال ۲۰۲۲ میلادی،

دیروز طالبان پیام عیدی ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه را نشر کردند. پیام عیدی منسوب به ملا هبت‌الله، به سه بخش عمده قابل تقسیم است. بخش اول آن به آیات و احادیثی مربوط است که در مورد اهمیت قربانی کردن به درگاه خداوند نازل و گفته شده است. در این بخش، رهبر طالبان به تکرار آیات و احادیث مربوط به قربانی را ذکر و در حقیقت مردم را به آن تشویق کرده است. در این بخش ملا هبت‌الله مردم را قرض‌دار خود کشیده و به آن‌ها دستور داده که «باید» به دلیل این‌که «صاحب نظام اسلامی» شده‌اند، شکر خدا را به جای آورند. بخش دوم پیام، گزارشی از کارکرد طالبان طی نزدیک به دو سال گذشته است. در این بخش، در لابه‌لای گزارش کارکرد، ترس و تهدید جا داده شده است. رهبر طالبان در این بخش از اجبار حجاب سخن گفته و به اجرای حدود و قصاص فخر فروخته است. سخن گفتن از چنین فرمان‌های سخت‌گیرانه و در تعارض با ارزش‌های انسانی، به منظور ترساندن بیشتر مردم به کار گرفته می‌شود. بخش سوم پیام عیدی ملا هبت‌الله آخوندزاده، مخاطب خارجی دارد. در این بخش، اکثر جملات را نه هبت‌الله جدی گفته است و نه کسی آن را جدی خواهد گرفت، نظیر دعوت به برادری و بردباری در کشورهای اسلامی درگیر جنگ، اما استغاثه او برای برقراری ارتباط عادی با جهان، به‌ویژه کشورهای اسلامی، جدی است. با این حال، ما در این یادداشت به قسمتی کوچک از پیام ملا هبت‌الله می‌پردازیم؛ جملاتی که هم برای گزارش به مردم افغانستان گفته شده و هم برای واجد شرایط کسب مشروعیت بین‌المللی نشان دادن این گروه.

از آن‌جایی که امروز (۲۶ جون) مصادف با روز جهانی مبارزه با مواد مخدر است، این یادداشت، بر همین بخش از پیام عیدی رهبر طالبان تمرکز دارد. ملا هبت‌الله در جایی از پیامش می‌گوید: «به برکت اقدام سازنده و مثمر امارت اسلامی کشت مواد مخدر به صفر تقرب کرده که هم‌وطنان شریف ما در روشنایی رهنمودهای اسلامی بدون تطمیع و همکاری جامعه بین‌المللی به معیشت بدیل روی آورند و فواید اقدام متذکره روزبه‌روز برجسته می‌گردد. همچنان هر گونه تورید، تولید و استعمال مواد مخدر منع قرار داده شده که الحمدالله باعث

ازدواج دختران زیر سن؛

امری کهنه با ابعاد نو در افغانستان

عایشه خراسانی

ازدواج دختران در سنین کودکی از چالش‌های عمده در اکثر کشورها بوده است که زنده‌گی زنان را تحت تاثیر قرار داده و تبعات گوناگون در جامعه برجا می‌گذارد. ازدواج کودکان یا کودک‌همسری پدیده‌ای است که در افغانستان ریشه تاریخی دارد. با نگاهی به گذشته، درمی‌یابیم که این پدیده خط سیر مستقیم نداشته و دارای فراز و فرودهای بسیاری بوده است. هرچند در دو دهه گذشته با تعیین قانون سن ازدواج برای دختران و پسران کوشش‌هایی جهت کاهش این پدیده به عمل آمد، اما دیده می‌شود که تصویب آن قانون باعث تغییر ملموس در کف اجتماع نشده است. قانون مدنی افغانستان ازدواج کودکان را منع کرده بود، در حالی که دستگاه قضایی به دلیل جنسیت‌زده بودن برای به اجرا درآوردن آن، کاری از پیش نمی‌برد. سلطه دوساله طالبان پس از فروپاشی نظام جمهوری، گویای این امر است که افغانستان نه تنها قدمی در راستای خودتکالی فرهنگی از این امر نامیوم برنداشته، که این را در لایه‌های پنهان و آشکار خود حفظ کرده است. آن‌چه در این مدت گذشته، نمودی است از رنج کودکان دختران در بطن جامعه مردسالار در پهنه سده‌ها و هزاره‌ها. سرپوشی که دو دهه بر جامعه شدیداً زن‌نا دوست‌دار افغانستان گذاشته شده بود، با آمدن طالبان برداشته شده است. رخدادهای و شرایط زنان در این روزها و مواجهه جامعه با آن‌ها، نشان می‌دهد که مردسوری، زن‌ستیزی و بی‌اهمیت شمردن زنده‌گی زنان چه اندازه سخت‌جان در ساختار اجتماع، نهادها و شبکه روابط خانواده‌گی مردم افغانستان ریشه داشته و طالبان با عمل کرده‌های‌شان بر آن مهر تایید زده و آن را شدت بخشیده‌اند.

افزایش سرسام‌آور پدیده کودک‌همسری یا ازدواج زیر سن دختران، امروزه نشانگر وجود بسترهای فرهنگ و اجتماعی است که هر یک نیاز به واکاوی و موشگافی عمیق دارد. خلاف آن‌چه معمولاً از آن سخن زده شده است، این پدیده در ساحت‌های مختلف سیر می‌کند. جامعه پدرسالار و فرهنگ مردسور تنها یک دلیل از دلایل‌های وجود این پدیده است، در حالی که کودک‌همسری می‌تواند ریشه در قدرت سیاسی، شرایط اقتصادی و هنجارهای فرهنگی داشته باشد. به‌طور کلی شرایط علی کودک‌همسری را می‌توان ناشی از فقر اقتصادی، فقر فرهنگی-آموزشی، شرایط نابه‌سامان خانواده‌گی، تبعیض جنسیتی و نگاه فرومایه به زنان در کنار شرایط مداخله‌گری چون فقر زنانه دانست. در این نوشته، به دلایل و شرایط به‌وجود آورنده کودک‌همسری، نگاه مسلط به این پدیده، تبعات آسیب‌شناختی ناشی از آن و تسهیل شرایط کودک‌همسری با سلطه مجدد طالبان پرداخته شده است.

الف عوامل فرهنگی

فرهنگ سازنده ارزش‌ها و باورهای مردم است. در واقع آبشخور اصلی که مردم برای انجام و توجیه هر امری به آن چنگ می‌زنند، فرهنگ است. در افغانستان اما به دلیل سنگینی کفه زن‌ستیزانه آن، فرهنگ خود سبب تولید رنج و خشونت برای زنان شده است. با آن‌که وجود هنجارهای نادرستی مانند کودک‌همسری در هر فرهنگی ممکن است و در گذشته در اکثر جوامع وجود داشته، اما در افغانستان به دلیل بی‌سوادی و ناآگاهی و گیر ماندن پای فرهنگ در لای ناآگاهی، این امر هنوز به همان شدت و حدت سابق در جامعه وجود دارد.

از علت‌های اصلی این پدیده که چنین ریشه‌دار در فرهنگ ما وجود دارد، عرف، عادت‌واره‌ها و رسوم است که میان مردم به‌طور گسترده مروج است. دختر از آوان کودکی به دید فرزندی که «مال مردم است» دیده می‌شود. از همان آغاز بدون این‌که شمه‌ای از زنده‌گی بدانند، در بازی‌های کودکانه و یا آموزش‌هایی که می‌بینند، به سوی نقش همسری و مادری پرتاب می‌شود. از سویی هم، قلمداد شدن زن به‌عنوان ناموس سبب می‌شود که خانواده‌ها برای حفظ شرف و ناموس خویش تن به ازدواج کودکان دختر خود دهند.

بحث دیگر، وجود کلیشه‌ها و باورهای فرهنگی راجع به زنان است. نگاه شی‌واره به زن در جامعه سبب این شده است که زن به‌عنوان موجودی که مفسد یا فسادپذیرتر است، در نظر آید و در نتیجه باید مورد حفاظت قرار

گیرد. همچنان، در نظر داشتن باکره‌گی به‌عنوان یک امر مقدس و ارزش والا در هنگام ازدواج، کنترل رفتار جنسی دختران را به دنبال داشته و سبب این می‌شود که خانواده‌ها دختران‌شان را زودتر به شوهر دهند. نگرانی بیشتر خانواده‌ها این است که چگونه دخترشان را تا لحظه موعود ازدواج حفظ کنند و به دست شوهر بسپارند و با این عمل گویا مسوولیت و دین خود را انجام داده و نفس راحت می‌کشند.

کنترل رفتار جنسی دختران، نگاه ناموسی به آن‌ها و نگرانی خانواده سبب می‌شود که برای به ازدواج درآوردن دختران‌شان عجله داشته باشند و این امر سبب می‌شود که دختر قربانی ازدواج اجباری شود که پدرامرد خانه برایش تدارک دیده است. ازدواج اجباری به ازدواجی گفته می‌شود که در آن دختر و پسر و یا یکی از آن‌ها به آن رضایت نداشته باشد و به اکراه و اجبار تن به ازدواج دهد. این رسم نادرست از جمله سنت‌های فرهنگی جامعه ما بوده که میان مردم رواج دارد. عرف و هنجارهای ناپسند، نگاه شی‌واره به زن، فضای نامن و جنگ، فقر، ازدواج بدل، بد دادن دختران، ناآگاهی و بی‌سوادی از مواردی است که سبب تداوم ازدواج اجباری در جامعه شده و مردم را به آن راه سوق می‌دهد.

کودک‌همسری را می‌توان ذیل ازدواج اجباری عنوان کرد. هر کودکی که به عقد ازدواج درآورده می‌شود، در واقع قربانی ازدواج اجباری شده است. در کودک‌همسری نه از کودک درباره رضایتش از ازدواج پرسیده می‌شود و نه اساساً این کار درست است؛ چون کودک هنوز به سنی نرسیده است که قادر به تصمیم‌گیری درباره ازدواج خود باشد. او تا هنوز نه سواد رابطه دارد و نه چیزی از زناشویی می‌داند. در این‌صورت حتا اگر کسی ادعا کند که کودک به رضایت خویش ازدواج کرده است، باز هم پذیرفتنی نیست. انواع و اقسام گوناگون ازدواج اجباری که میان مردم مروج است، از جمله بد دادن، ازدواج به‌نام و ازدواج بدل، علاوه بر این‌که این رسوم در نفس خود ناپسند و نادرستند، در بیشتر موارد دختری که به ازدواج درآورده می‌شود، کودکی بیش نیست.

ازدواج «به‌نام» یکی از نمونه‌های بارز کودک‌همسری در کشور ماست. این نوع پیوند در دوران کودکی دختر صورت می‌گیرد. دختر در بطن مادر و یا هنگامی که تازه تولد شده است، در همان زمان پدر دختر او را به نام مردی می‌کند. دختر هیچ‌نوع حق اعتراضی ندارد. تصمیم از قبل درباره زنده‌گی‌اش گرفته شده است و مجبور به پذیرفتن آن است. هنگامی که بزرگ‌تر شد و قد کشید، به‌گونه رسمی به عقد همان مردی درآورده می‌شود که در زمان کودکی‌اش به نام او شده بود.

در پیوندی که در آن دختر به «بد» داده می‌شود، دختر خون‌بهای جرمی است که مرد خانه مرتکب آن شده است. این ازدواج بدون پسران از دختر و به رغم مخالفت او صورت می‌گیرد. به ازدواج درآوردن دختران به‌عنوان خون‌بها، چنان عمل حتمی است که خانواده‌ای که دختر جوان نداشته باشد، در آن صورت دختر کودک و یا حتا نوزاد دخترش را که در گهواره است، به بد می‌دهد. در ازدواج بدل که نوعی معامله میان دو خانواده است، خانواده‌ها برای صرفه‌جویی در مصارف عروسی و پرداخت طوبانه و شیربها در بدل مصارف ازدواج پسرشان، دخترشان را به عقد مردی از خانواده خسر پسرشان درمی‌آورند. این ازدواج در زمان شدت فقر، گسترش می‌یابد (طوری که امروزه شاهد آن هستیم). همچنان در مواردی دیده می‌شود که وقتی مرد خانواده



در قمار می‌بازد، در آن صورت هم خواهر و یا دخترش را بی‌توجه به سن او، به مردی که به او باخته، پیش‌کش می‌کند.

ب نقش عوامل اقتصادی در کودک‌همسری

دختران برای بخشی از جامعه از دم‌دست‌ترین وسایل گریز از فقر پنداشته می‌شوند. ازدواج کودکان دختر و فروش آن‌ها چه در هنگام تولد و چه در سنین جوانی و نوجوانی، دلایل اقتصادی دارد. در بسیاری مناطق ازدواج کودکان نوعی معامله اقتصادی است که طی آن خانواده‌های امرار معاش می‌کنند. خانواده‌ها برای رهایی از فقر، کودک دخترشان را در بدل مبلغی پول به ازدواج مردی درمی‌آورند. این امر در همه مناطق افغانستان در سطوح متفاوت وجود دارد، تا جایی که میان مردم جاافتاده است. در دو سال گذشته، محرومیت زنان از همه حقوق‌شان و بیکاری گسترده میان مردم، سبب قربانی شدن کودکان دختر شده است. یک نمونه بارز فروش دختر پس از تسلط طالبان، بهشته در ولایت فاریاب بود. گزارش‌های زیادی در رابطه به کودک‌همسری وجود دارد که انگیزه اصلی آن‌ها فقر اقتصادی عنوان شده است.

افزون بر این، یکی از دلایل دیگری که میخ کودک‌همسری به ریشه جامعه کوبیده شده است، جاگیر شدن زن در بستر قدرت و تعریف او در بودن به خدمت مرد است. از گذشته‌های دور تا اکنون خانواده‌ها در کنار انزجار و ناخوشحالی‌ای که از داشتن دختر زیاد دارند، به دختران به‌مثابه کوزه‌های گنج می‌بینند. به‌گونه‌ای که پدر یا مردی که رئیس خانواده است، با به شوهر دادن دختر، ثروت و منزلت کسب می‌کند. با دقت در گفتار روزمره مردم نیز می‌توان به این امر پی برد که چهقدر نگاه مردم به فرزندان دختر (خودشان یا از دیگران) به‌مثابه کوزه‌های گنج است. با نگاهی به تاریخ گذشته از حاکمان دیروز گرفته تا سلطه‌گران امروز می‌بینیم که دختران دست‌مایه امور سیاسی و نیرنگ‌های مردان خانواده شده‌اند. آن‌ها از دختران برای حفظ یا ازدیاد ثروت و قدرت‌مند ساختن خود استفاده می‌کردند. امروزه نیز ازدواج دختران زمینه‌ساز پیدایش قدرت و ازدیاد ثروت است. همین امر سبب می‌شود که خانواده‌ها ذوق‌زده از باده ثروت و منزلت دختران خردسال‌شان را دودستی به دام ازدواج بیندازند.

ج جهادالنکاح طالبان و افزایش ازدواج دختران زیر سن

طالبان به‌عنوان یک گروه تروریستی که اعتنایی به حقوق بشر ندارند، سیاست‌های‌شان در راستای ازدواج کودکان است. آن‌ها به‌طور آشکار به تبلیغ و ترویج ازدواج جوانان بدون ضمیمه ساختن «بالغ‌همسری» می‌پردازند. از آن‌جایی طالبان تفکر زن‌ستیزانه دارند و در نظر آن‌ها زن موجودی فسادگستر، ناقص‌العقل و مایه شهوت و تباهی است، تلاش دارند زن را به کنترل درآورده و نشانه‌های او را از کف جامعه حذف کنند. آن‌ها خود را سربازان پاک خدا و امارت‌شان را نظام سراپا اسلامی می‌دانند و برای به وجود آوردن جامعه سچه اسلامی روش‌هایی را روی دست گرفته‌اند تا جامعه را طالبانی-اسلامی بسازند تا لطمه‌ای به پسوند نظام‌شان از سوی زنان وارد نشود. روش‌های آنان برای تحقق این عمل، منع آموزش زنان، تبلیغ تقدس مادری، ازدواج دختران و کنترل جنسی دختران نوجوان بوده است. طالبان زنان را ماشین تولید نسل و وسیله ارضای خواهشات مردان می‌دانند. از این رو، تنها وظایفی را که به زنان روا می‌دارند، همسری و مادری است.

با سقوط نظام جمهوریت در افغانستان، طالبان یک بار دیگر «جهادالنکاح» را از سر گرفته‌اند. در دو دهه گذشته، در مناطق تحت سیطره طالبان در کنار دیگر

خشونت‌ها، این گروه دست به جهادالنکاح می‌زد. در آن زمان این پدیده کمتر و محدود به مناطق زیر سیطره طالبان بود؛ اما با به قدرت رسیدن دوباره آن‌ها، این امر در همه مناطق گسترش یافته است. به همین سبب، بیشتر خانواده‌ها از ترس این‌که مبادا دختران‌شان به دست طالبان بیفتند، آن‌ها را به شوهر داده‌اند.

به دلیل این‌که زنان در جامعه مردسالار و ضد زن مثل افغانستان که در سلسله‌مراتب اجتماعی، پایین‌تر از مردان قرار دارند، آسیب‌پذیرترند، در حالت بحرانی، بنا بر دلایلی چون نگاه ناموسی به زن و نیفتادن دختران‌شان به دام جنگ‌جویان چرکین و خشمگین، خانواده‌ها برای محافظت از دختران‌شان آن‌ها را به شوهر می‌دهند. ازدواج زودرس دختران در این هنگام به‌عنوان راهکاری برای حفاظت آن‌ها از خشونت جنسی و یا افتادن آن‌ها به دام ازدواج با مردی که به دلخواه خانواده نیست، در نظر گرفته می‌شود.

سیاست‌های زن‌ستیزانه طالبان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سبب گسترش کودک‌همسری در جامعه شده است. در همین اواخر، صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) بسته شدن دروازه مکاتب به روی دختران را از عوامل تشدید کودک‌همسری در افغانستان خوانده است. طالبان چنان‌چه خود آشکارا اقرار می‌کنند، زنان را منبع و مایه شرارت و شهوت می‌دانند، طوری که در نظر آن‌ها صدای بوت دختران سبب افروختن آتش فساد در جامعه می‌شود و باید در صدد کنترل جنسی دختران برآمد. از اقدامات عملی آن‌ها برای اجرای این امر، اجباری کردن حجاب و بستن درب آموزشگاه‌ها به روی دختران و دور ساختن آنان از فضای عمومی است. بدون شک راندن دختران به چهاردیواری خانه و محرومیت آنان از آموزش، سبب شده است که خانواده‌ها بی‌توجه به سن و خواست دختران‌شان آن‌ها را به شوهر دهند.

چنان‌چه پیشتر (در بخش اول) مفصل به نقش فقر اقتصادی در ازدیاد کودک‌همسری پرداخته شد، فقر یکی از انگیزه‌های اصلی ازدواج دختران زیر سن به شمار می‌رود که با تسلط طالبان فقر در جامعه همه‌گیر شده است. طالبان نه تنها درچه‌های برای به‌سازی شرایط اقتصادی مردم نگشوده، که دست به فقیرسازی جامعه نیز زده‌اند. شرایط بیکاری و دست‌تنگی مردم تبعات گوناگونی در جامعه برجا گذاشته است که از آن جمله شدت یافتن ازدواج دختران زیر سن است.

همچنان، طالبان با به دست گرفتن قدرت سیاسی، قانون اساسی دوران جمهوریت را لغو کرده‌اند. با لغو آن، جامعه در طی این دو سال در خلای قانون به سر برده و هر فرمانی که به‌صورت شفاهی و کتبی از سوی هیت‌الله یا مسوولان امر به معروف و نهی از منکر طالبان صادر می‌شود، بالای مردم اجرا می‌گردد. در خصوص زنان، نه تنها دستوری برای حمایت و حفاظت از آنان صادر نشده، که تا به زبان طالبان حرفی از «زن» آمده، در ادامه‌اش ممنوعیت علیه او وضع شده است. عمل کرده‌های زن‌ستیزانه طالبان سبب شده تا تبعیض علیه زنان شکل قانونی به خود بگیرد و زن‌ستیزی در جامعه به روال عادی و عمل روزمره مبدل گردد.

نبود نظام حقوقی حمایت‌گر از زنان سبب شده است که آنان در زنجیره‌ای از خشونت‌ها خفه شوند. از سویی، این شرایط سبب باز نگه داشتن دست مردان در خشونت علیه زنان و سرکوب هرچه بیشتر آنان شده است. از آن‌جایی که جامعه افغانستان خشونت‌پرور است و رژیم مسلط هم خشونت‌گستر، زنان در میان این دو فضا مچاله شده و گریزراهی برای خود نمی‌بینند؛ زنانی که در معرض خشونت‌های خانواده‌گی قرار دارند و نیازمند سازمان حمایتی‌اند.

افغانستان و معادله بی‌اعتمادی

زین‌الله سروری

اعتماد و بی‌اعتمادی امری است که هر کدام می‌تواند هم حکومت و هم شهروندان را تحت تاثیر قرار دهد. میان اعتماد و حکومت خوب ارتباط مستقیم وجود دارد. به هر پیمانه‌ای که حکومت پاسخگو‌ی نیازمندی‌های شهروندان باشد و در تامین ضروریات اولیه جامعه موفق شود، به همان منزله سرمایه اجتماعی به‌ویژه میزان اعتماد جمعی بلند می‌رود.

اعتماد زمانی یک کالای ارزش‌مند شمرده می‌شود که یک جامعه مزین به فضیلت‌های اخلاقی، درست‌کاری، صداقت و امانت‌داری باشد. در چنین شرایطی، اعتماد تسهیل‌کننده همکاری به شمار می‌رود. اعتماد در یک جامعه ارتباط میان افراد را تسهیل می‌کند، زمینه توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد و در نهایت به توسعه سیاسی منتهی شده و مشارکت همه‌گانی در فعالیت‌های سیاسی و حمایت از حکومت را به دنبال دارد. برعکس آن بی‌اعتمادی آفتی است که فرصت هر گونه همکاری جمعی را میان افراد جامعه کاهش داده و در نهایت باعث عقب‌گرد توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در یک جامعه می‌گردد.

در ذیل ریشه‌ها و عوامل عمده زایش و پایش کم‌اعتمادی اجتماعی را به بحث می‌گیریم:

عدم کارایی و پاسخگویی حکومت

کیفیت و ضعف حکومت به‌شدت به اعتماد یا سرمایه اجتماعی وابسته‌گی دارد. حکومت کارآمد از طریق ارایه خدمات و پاسخگویی به نیازمندی‌های شهروندان، اعتماد اجتماعی را کسب می‌کند و وجود اعتماد هم به نوبه خود فعالیت‌های حکومت را تسهیل می‌کند.

افغانستان اکثراً فاقد یک دولت قوی و کارا بوده که به بحران بی‌اعتمادی دامن زده است. از دید فرانسس فوکویاما، بی‌اعتمادی بیش از آن‌که ریشه فرهنگی داشته باشد، ناشی از نبود دولت قوی و حاکمیت قانون در پهنای تاریخ بوده است. در غیاب یک قدرت عمومی قوی و مورد اعتماد، افراد و خانواده‌ها به منابعی که داشته‌اند واگذاشته

شده و درگیر نوعی جنگ خفیف همه علیه همه شده‌اند. حکومت‌ها در افغانستان نتوانسته‌اند نیازمندی‌های شهروندان را به‌گونه درست و موثر تامین کنند و به تعقیب آن پرستیژ و صلابت آن‌ها نزد شهروندان پایین آمده و از اعتماد شهروندان به دولت کاسته شده است. وقتی یک دولت نتواند و یا نخواهد به‌گونه عادلانه مالیات را جمع‌آوری کند، چه کسی حاضر است به‌گونه داوطلبانه مالیات بپردازد و یا به فکر فرار مالیاتی نیفتد؟ یا وقتی حکومت نتواند مجرمان را دست‌گیر کند و به پنجه قانون بسپارد، افراد اندکی به قدرت و مشروعیت نظام باورمند می‌شوند. همه این‌ها به بی‌باوری شهروندان منتج شده و از مشروعیت حکومت می‌کاهد.

عقب‌مانده‌گی اقتصادی – صنعتی

رشد و توسعه اقتصادی نه‌تنها سیمای ظاهری یک جامعه و کشور را متحول می‌سازد، بلکه روی عمل‌کرد و هنجارهای افراد آن نیز تاثیرگذار است. قبل از انقلاب صنعتی همه افراد روی زمین‌های زراعتی‌شان آفتی می‌کردند و عمدتاً مایحتاج زنده‌گی‌شان را تامین می‌نمودند. دهقانان از بام تا شام مصروف فعالیت روی زمین بودند و کمتر به فعالیت‌های جمعی دست می‌زدند. اما با صنعتی شدن جوامع، اکثریت افراد زمین‌های کشاورزی را رها کرده و در شهرها وارد شرکت‌های تولیدی و صنعتی شدند و در آن‌جا به‌گونه دسته‌جمعی دست به فعالیت زدند. لازمه این فعالیت، اعتماد است. کارگر باید اعتماد داشته باشد که صاحب شرکت در بدل کارش دست‌مزد و حقوق او را بدون تعلل و کمی‌وکاستی پرداخت می‌کند و همچنان صاحب شرکت باید به کارگانش اعتماد داشته باشد که آن‌ها شایسته‌گی انجام کار را دارند. در غیر آن، انجام چنین کار جمعی میسر نخواهد بود. فلهمذا فعالیت‌های اجتماعی و گروهی مستلزم اعتماد است و بدون آن دوام و قوام ندارد. افغانستان شوربختانه از آن دسته کشورهایی است که اکثریت مردم آن زراعت‌پیشه بوده و کمتر در فعالیت‌های صنعتی و جمعی که ایجاب همکاری گروهی را می‌کنند، مصروفیت دارند. در نتیجه، سطح اعتماد و همکاری جمعی میان افراد پایین است.



فقر فرهنگی و سنتی بودن جامعه

یکی از خصلت‌های جوامع سنتی این است که افراد را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنند و همه مناسبات براساس روابط خونی شکل می‌گیرد. در چنین نظامی، افراد خودی، دوست، همکار و هم‌یار شمرده شده و میان آن‌ها رابطه گرم و صمیمی برقرار می‌شود، اما اعتماد به افراد غیرخودی نازوا و ناشایست قلمداد شده و غیرخودی‌ها را به‌مثابه رقیب و دشمن تعریف می‌کنند. در همچو جوامع همواره زدوبندهایی وجود دارد که مخیل اعتماد است و به گسترش بی‌اعتمادی جمعی کمک می‌کند.

فرهنگ که شامل همه داشته‌های مادی و معنوی به‌ویژه ارزش‌ها، هنجارها، رفتارها و پندارها می‌شود، روی اعتماد و ایجاد رابطه تاثیرگذار است. اعتقادات و ارزش‌های دینی نیز می‌تواند به گسترش اعتماد یا بی‌اعتمادی کمک کند. این در حالی است که در افغانستان به دلیل قرائت‌های ناصواب از دین و سوءاستفاده از آموزه‌های دینی نه‌تنها به گسترش اعتماد ممد واقع نشده، بلکه به افزایش بی‌اعتمادی میدان داده است؛ چرا که بودند و هستند کسانی که با استفاده از ابزار دین، به خشونت، تبعیض، قتل و کشتار دست می‌زنند.

بی‌اعتمادی و ظهور مافیای

وقتی دولت در ارایه خدمات عمومی از جمله تامین امنیت شهروندان موفق عمل نتواند، شهروندان جهت تامین امنیت‌شان به راه‌حل‌های خصوصی دست می‌زنند. یکی از این راه‌حل‌ها این است که آنان به گروه‌های مافیایی متوسل می‌شوند. به‌گونه نمونه، اگر مقداری از اموال



فرصت خودسازی و خودکشفایی را از آنان می‌گیرد. به‌گونه مثال، دختری که شوق آموختن و شور یادگیری دارد و به مکتب می‌رود، با پا گذاشتن به ازدواج از تحصیل و آموزش باز می‌ماند. یکی از دلایل آن ممانعت مرد/همسر او از رفتن به مکتب است. دلیل دیگر آن، سنگینی بار زنده‌گی زناشویی بر شانه دختر می‌تواند باشد. از دلایل دیگر می‌توان از وجود خانواده‌های پرنفوس و مشغولیت بیش از حد دختر در کار خانه یاد کرد.

دختری که در کودکی به شوهر داده می‌شود، فاقد آگاهی لازم از زنده‌گی بوده و سواد رابطه را ندارد. زنده‌گی زناشویی مستلزم آگاهی و بالا بودن ظرفیت تحمل زنده‌گی مشترک و باهمی است؛ چیزی که در کودک‌همسری غایب است و دیده نمی‌شود. این ازدواج که خود به تنهایی خشونت محسوب می‌شود، با پیاده شدن در زنده‌گی دختران تیغ خشونت لب‌ه‌اش را تیزتر می‌کند. اجباری بودن ازدواج و ناآگاهی کودک دختر از زنده‌گی و ستم احتمالی خانواده شوهر، سبب فشار روحی و روانی، خشم، افسرده‌گی و استرس شده و او را با عواقبی چون بیماری‌های روانی مقابل می‌سازد. این امر منجر به گوشه‌گیر شدن دختر از زنده‌گی جمعی و ایجاد حس تنفر و انزجار نسبت به مرد/شوهر می‌شود. در ادامه این ازدواج یا با همان خشونت ادامه می‌یابد و یا با طلاق به سرانجام می‌رسد.

هرچند ترک تحصیل و ظرفیت‌سازی برای خود، آسیب‌های ناشی از جدا شدن کودک از هم‌سالان، از دست دادن دوره نوجوانی و جوانی، فشار کار خانگی، رابطه جنسی زودتر از موعود و فشار روحی برخی از آسیب‌های کودک‌همسری است، اما یکی از پیامدهای جبران‌ناپذیر آن بارداری اجباری است که منجر به زایمان در سنین کودکی می‌شود. از این‌جا کودک‌همسری به بحران کودک‌مادری تبدیل می‌شود. بدین لحاظ، گفته می‌توانیم که به همان اندازه که در کشور ما کودک‌همسری افزایش یابد، تعداد مادران کودک یا مادرانی که به اجبار مادر شده‌اند، نیز افزایش می‌یابد.

همچنان در صورتی که همسر دختر به دلایل متفاوت که

تجاری شما به سرقت برود و دولت در قسمت دست‌گیری و مجازات عاملان آن کوتاهی کند و یا ضعیف عمل نماید، شما مجبورید به راه‌حل دومی که همانا مراجعه به گروه‌های مافیایی است، متوسل شوید. گروه‌های مافیایی با اخذ مقداری پول از شما، اموال سرقت‌شده را از نزد سارق در کوتاه‌ترین زمان به شما برمی‌گرداند. اما این کل ماجرا نیست، موجودیت گروه‌های مافیایی خود به تشدید بحران بی‌اعتمادی دامن می‌زند؛ چرا که این گروه‌ها مطابق قانون و عدالت عمل نمی‌کنند و هر طرفی که منافع‌شان را تامین کند، از همان طرف دعوا جانب‌داری به عمل می‌آورند.

افغانستان کشوری است که از یک طرف ضعف اقتدار دولت و از سوی دیگر موانع جغرافیایی آن باعث شده تا دولت نتواند به‌گونه موثر و دوام‌دار در محلات و دوردست‌ها دسترسی و حضور داشته باشد. در غیاب دولت، میدان جهت عرض اندام گروه‌های مافیایی و باندهای خلاف‌کار در محلات فراهم شده است. در چنین شرایطی، شما مجبورید به خاطر تامین امنیت جانی و مالی‌تان به‌گونه انفرادی اقدام کنید، خواه از طریق استخدام محافظ باشد و یا پرداخت باج به خلاف‌کاران و گروه‌های مافیایی.

دولت‌های مرکزی افغانستان به دلیل ضعف ساختاری و اقتداری، همواره در طول تاریخ نه‌تنها به این گروه‌ها مجال حضور و مانور داده، بلکه گاه با استفاده از این گروه‌ها به جمع‌آوری مالیات و گسترش سیطره نفوذشان بهره جسته‌اند. این به خودی خود باعث قانون‌شکنی و بی‌اعتمادی عمومی شده است.

نتیجه

افزایش بی‌اعتمادی در افغانستان به کاهش فعالیت‌های اجتماعی انجامیده و در نتیجه به تهدیدی برای انسجام اجتماعی تبدیل شده است. اعتماد اجتماعی در هر کشور از جمله افغانستان سرمایه‌ای ارزش‌مند اجتماعی به شمار رفته و نادیده گرفتن آن به‌منزله فاصله گرفتن از جامعه سالم و در نتیجه افزایش بی‌اعتمادی در جامعه می‌گردد. بی‌اعتمادی در افغانستان زمینه‌ساز عدم همکاری، بی‌نظمی و شورش شده است. عدم کارایی و ضعف اقتدار دولت، سنتی بودن ساخت و بافت اجتماعی، ضعف اقتصادی، مشکلات اخلاقی، فقر فرهنگی و مافیاسالاری از جمله عوامل تاثیرگذار در ایجاد بی‌اعتمادی اجتماعی در جامعه افغانستان بوده است که علاوه بر شکننده‌گی در روابط جمعی، به یک سد بزرگ در برابر توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و مردم‌سالاری بدل شده است.



از آن جمله جنگ و نیز کهولت سن مردان (بیشتر دختران کودک قربانی ازدواج با مردان پیر و مسن‌اند) وفات کند، کودک دختر با عالمی از مشکلات تنها می‌ماند. اگر فرزند داشته باشد، با فرزندانش مجبور است با چالش‌های فراراه زنده‌گی‌اش دست‌وپنجه نرم کند. دختر چون در کودکی ازدواج کرده، مهارتی بلد نیست و از پس مشکلات خویش برآمده نمی‌تواند. این امر سبب به میان آوردن فقر زنانه و یا ازدواج مجدد کودک دختر با نزدیکان شوهر متوفایش می‌شود و در نتیجه منجر به آسیب‌های فراوان می‌گردد. زنانه شدن فقر یا گسترش فقر در میان زنان، بحثی چندسویه است. یکی از عواملی که به‌طور مستقیم بر فقیر شدن زنان تاثیر می‌گذارد، پدیده کودک‌همسری است. کودک‌همسری منجر به کودک‌مادری شده و در صورت طلاق، مرگ و یا اعتیاد همسر، زن به تنهایی مجبور به سرپرستی از خانواده می‌شود. نبود زمینه کار، نبود حمایت اجتماعی، ممنوعیت‌های حقوقی، نبود آزادی‌های مدنی و نداشتن مهارت سبب می‌شود که زن در چرخه فقر بیفتد. فقر به هر صورتی که باشد، برای جامعه شرایط را ناگوار می‌سازد؛ اما فقر زنانه تبعات منفی بیشتر و پیامدهای بدون جبران دارد که از آن جمله می‌توان تکدی‌گری و کار جنسی را یاد کرد.

در حال حاضر، پدیده کودک‌همسری زیر سلطه طالبان در نبود قانون و دستگاه حقوقی که از زنان حمایت کند، با فقیرسازی جامعه، کوتاه کردن دست زنان از آموزش و کار و نبود پناه‌گاه امن برای زنان در معرض خشونت بیشتر از پیش شده است. در چنین وضعیتی که زنان حتا از حقوق اولیه‌شان محروم‌اند، سخن گفتن از راهکار برای بهبود وضع زنان چندان به مذاق جامعه خوش نمی‌خورد و دو ار از امکان به نظر می‌رسد، اما با آن هم می‌توان در سطح پایین، در کف جامعه، کارهایی در جهت بهبود شرایط زنده‌گی زنان صورت داد. در این امر، رسانه‌های آزاد می‌توانند برای کاهش این پدیده اطلاع‌رسانی کنند و نیز سازمان‌های خصوصی و نهادهای غیردولتی می‌توانند در راستای آگاهی‌رسانی به مردم در این زمینه مفید و موثر واقع شوند.

از صفحه ۵

ازدواج دختران زیر سن..

کم نیست، از جمله می‌توان از بازمانده‌گی از تحصیل، فرار دختران از خانه، زنانه شدن فقر، کودک‌مادری، کودک‌بیوه‌گی، خشونت روانی و جسمانی و افسرده‌گی مفرط و انزوای اجتماعی یاد کرد.

در بیشتر خانواده‌ها در افغانستان دختران حق انتخاب همسر را ندارند. آن‌چه مهم است، رضایت مردان خانواده است. در هم‌دستی با مردان، مادر نقش رضایت‌گیرنده را در این جریان بازی می‌کند. اگر اصرار و هم‌دستی بی‌چون‌وچرای مادران نباشد، امکان این می‌رود که مقاومت دختر در برابر ازدواج جواب دهد؛ ولی مادرانی که یک عمر در چارچوب مردسالارانه جامعه زنده‌گی کرده‌اند و هر چه عرف و سنت است در وجود آن‌ها نهادینه شده و به آن‌ها ارزش قایل‌اند، به دختران‌شان نیز اصل فرمان‌برداری از تصمیم مردان را یاد داده و دیکته می‌کنند. هنگامی که دختر، مادر خود را مانعی پیش‌رویش می‌بیند و هیچ حمایت‌گری نمی‌یابد، اگر جسارت و توانش را داشته باشد، مقاومت خود را در برابر خواسته مردان خانه با فرار از منزل نشان می‌دهد. فرار از منزل، یکی از راه‌های گریز از ازدواج است که در جامعه‌ای مثل افغانستان سرانجام نیک در پی ندارد؛ چون با گیر آمدن دختر و بازگرداندن او به خانه، به دلیل «آبروریزی و زیرپا کردن ناموس»، خاموشانه به قتل می‌رسد و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت به ازدواج مرد دیگری درمی‌آید. از سویی هم، در کنار این‌که جامعه از دختری که فرار کرده حمایت نمی‌کند، زیر سلطه طالبان، دستگاه حقوقی نیز از او حمایت نمی‌کند. در نتیجه، دختری که پا به فرار بگذارد، بی‌سرنپاه و قربانی می‌شود.

کودکی دوره‌ای است که در آن فرد مشغول یادگیری مهارت‌های زنده‌گی است. این دوره فرصتی است برای زنده‌گی برای خود، ظرفیت‌سازی و تجربه‌اندوزی. ازدواج کودکان در این دوران، سبب عقب‌ماندن آن‌ها شده و

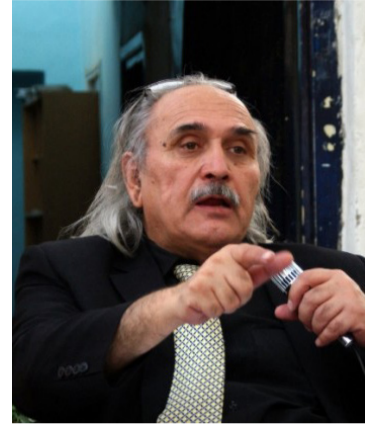
در نظام پیشین، جمهوری اسلامی افغانستان، علاوه بر نهادهای حمایت‌کننده و قانون منع خشونت علیه زنان، خانه‌های امن برای پناه دادن به زنان خشونت‌دیده و در معرض خشونت وجود داشت، اما طالبان آن خانه‌ها را از میان برداشته‌اند. بر این اساس، امروزه اگر دختری بخواهد تن به ازدواج اجباری و زیر سن ندهد و در برابر خواست خانواده‌اش مقاومت کند، پشتش خالی است و حمایت‌گر و پناه‌گاهی در بیرون ندارد. امروزه، در صورت فرار دختری از منزل که بسیار محتمل است به دست طالبان بیفتد، طالبان او را مورد مجازات سنگ‌سار قرار داده و یا به تن او دره می‌زنند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که طالبان با قلدری و عمل کرده‌ای خود جامعه را به قهقرا برده و زنان و کودکان را در معرض آسیب و حتا نابودی قرار داده‌اند. در کنار این‌که افراد طالبان عملا دست به جهادالنکاح زده و با دختران زیر سن ازدواج کرده‌اند، خلای قانون، عدم نظام حقوقی حمایت‌گر از زنان، ممنوعیت آموزش و کار زنان، سلب آزادی‌های زنان و فقر و بیکاری گسترده، همه دست به دست هم داده و شرایط را برای قربانی شدن دختران زیر سن ساده ساخته است.

د) تبعات ازدواج زیر سن

ازدواج کودکان دختر آن‌ها را در معرض آسیب‌های آشکار و پنهانی قرار می‌دهد. کودک‌همسری سبب بازتولید این چرخه شده و نه‌تنها زنده‌گی زنان، بلکه تمام جامعه را متاثر می‌سازد. هرچه جامعه به سیاه‌چاله این پدیده شوم فرو رود، به همان اندازه خشونت با تمام انواع آن در زنده‌گی خانواده‌گی و روابط خویشاوندی خانواده‌ها بروز می‌یابد. اگر روشن‌تر گفته شود، ازدواج دختران در کودکی امکان زنده‌گی را از آنان می‌گیرد و آن‌ها را وارد گور اجباری می‌سازد. تبعات ناشی از کودک‌همسری

حکیم عمر خیام و شیخ فریدالدین عطار



پرتو نادری بخش نخست

مصیبت‌نامه، منطق الطیر و خسرونامه از آثار معروف شیخ عطار است که در قالب مثنوی سروده شده‌اند. او در مثنوی‌های خود با کاربرد روایت‌های تمثیلی به بیان اندیشه‌های عرفانی، عشق، پند و اندرزهای اجتماعی و عرفانی می‌پردازد. همان شیوه‌ای که مولانا در مثنوی معنوی نیز به کار می‌برد.

در میان آثار عطار، مختارنامه، کتاب رباعی‌های اوست که ۲۲۷۹ رباعی شاعر در این کتاب آمده است. عطار در میان شاعران بزرگ پارسی دری یگانه شاعری است که رباعی‌های او در کتاب جداگانه‌ای در پنجاه باب گردآوری و دسته‌بندی موضوعی شده است.

در گذشته رسم بر این بود که بیشتر شاعران رباعی‌های خود را در پایان دیوان‌های خویش می‌آوردند یا هم کسانی که به تدوین دیوان شعرهای آنان می‌پرداختند، چنین می‌کردند.

رباعی‌های مختارنامه از نظر زبان، مضمون‌پروری و چگونگی کاربرد آرایه‌های ادبی، سروده‌های یک‌دست نیستند. چنان که بیش‌تر رباعی‌های عطار آن جایگاه ادبی را ندارند که غزل‌ها و مثنوی‌های او دارند. البته چنین چیزی را می‌توان در پیوند به رباعی‌هایی مولانا، بیدل، حافظ، سعدی و شاعران بزرگ دیگر نیز مطرح کرد.

در این میان، یگانه شاعری که بر بلندترین سکوی رباعی‌سرایی ایستاده، خیام است. هرچند خیام اثریه‌ای از غزل‌سرایی ندارد که بتوان رباعی‌های او را با غزل‌هایش مقایسه کرد؛ با این حال اگر رباعی‌های خیام را از نظر زبان، مضمون‌پروری، شگردهای شاعرانه و تاثیرگذاری بر ذهن و روان خواننده با رباعی‌های مولانا، حافظ، سعدی و بیدل مقایسه کنیم، بدون تردید نام نخست از آن خیام است. او با معدود رباعی‌هایی که دارد، گویی رونق رباعی‌سرایی شاعران دیگر را در هم شکسته است.

عطار، مانند مولانا شعر و شاعری را مقام و جایگاه شایسته‌ای برای خود نمی‌داند، بلکه آن را پایین‌تر از شکوه و جایگاه عرفانی خود می‌خواند. او شعر را ابزاری می‌داند برای بیان عرفان و عشق عرفانی خود، نه چیزی بالاتر از این. عطار حتا علاقه ندارد که او را از شمار شاعران بدانند. برای آن که او مرد حال است.

گر بخوانی شعر من ای پاک‌دین
شعر من از شعر گفتن پاک بین
شاعرم مشرم که من راضی نیم
مرد حالم شاعر ماضی نیم
عیب از شعر است و این اشعار نیست
شعر را در چشم من مقدار نیست
تو مخوان شعرش اگر خواننده‌ای
ره به معنی بر اگر داننده‌ای
شعر گفتن چون ز راه وزن خاست
وز ردیف و قافیه افتاد راست
گر بود اندک تفاوت نقل را
کز نباید مرد صاحب عقل را

مصیبت‌نامه، ص ۴۵۰

عطار در تلاش آن نیست که برای خواننده شعر ارایه کند؛ بلکه می‌خواهد در شعر خود عرفان گویی و معناگویی کند. از خواننده خود می‌خواهد تا از وزن، قافیه، ردیف و آرایه‌های ادبی بگذرد و خود را به آن دنیای پوشیده معنا و عرفان برساند.

مولانا نیز در پیوند به شعر یک چنین نگاهی دارد. شعر چیزی نیست که به آن میاهات کند. برای آن که او مانند عطار مرد حال است نه مرد قال.

رستم ازین نفس و هوا زنده بلا مرده بلا
زنده و مرده وطنم نیست بجز فصل خدا
رستم ازین بیت و غزل ای شه و سلطان ازل

شرم‌ساری، عرق‌ریزان است و گرفتار شرم‌ساری خود است.

پس از این، شیخ عطار نتیجه‌گیری‌هایی دارد:

مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا
قافیه و مغلطه را گو همه سیلاب ببر
پوست بود، پوست بود، در خور مغز شعرا
آینه‌ام، آینه‌ام، مرد مقالات نهم
دیده شود حال من ار چشم شود گوش شما
کلیات دیوان شمس تبریزی، ص ۶۴

بر آن در حلقه چون هفت آسمان زد
ز دانش لاف آن جا کی توان زد
چو نه انجام پیدا است و نه آغاز
نیابد کس سر و پای جهان باز
فلک گویی‌ست، گر عمری شتابی
چو گویش پای و سر هرگز نیابی
که داند تا درین وادی مُنکر
چگونه می‌رویم از پای تا سر
سراپای جهان صد پاره گشتم
ندیدم چاره و بی‌چاره گشتم
[سراپای جهان درد دریغ است
که گر وقتیت هست آن نیز تیغ است]
مرا ای چرخ چون صندوق ساعت
ز بازچه رها نکند به طاعت
همان، ص ۲۳۶

شیخ عطار می‌گوید: در درگاهی که هفت آسمان بر در آن حلقه زده است، یعنی بر درگاه خداوند، آن جا این دانش ناتمام ما چیزی نیست که بتوان از آن دم زد.

خداوند را نه آغازی است و نه انجامی. خداوند در آغاز و انجام نمی‌گنجد. او واجب‌الوجود است و نمی‌توان با دلایل عقلی به این مفهوم رسید. برای آن که خرد انسان محدود است.

فلک را که خداوند آفریده است، مانند یک جسم کروی نه سری دارد و نه پایانی. اگر تمام عمر هم بشتابیم سر و پای آن را نمی‌یابیم. جهان نیز بی‌پایان است و اگر صد بار هم که آن را بگردی باز هم از شناخت آن بی‌چاره می‌مانی.

این نتیجه‌گیری‌های شیخ فریدالدین عطار گونه‌ای مخالفتی است با شیوه شناخت خیام از هستی. در حقیقت عطار به سرزنش خیام و اهل فلسفه پرداخته است.

شیخ عطار خرد انسان را ناتوان‌تر از آن می‌داند که بتواند جهان را بشناسد. چنان است که از قول آن «بیننده پاک» روایت می‌کند که خیام نه در زنده‌گی، بلکه پس از مرگ دریافته است که آن همه دانش و خرد جست‌وجوگر او در پیوند به شناخت رازهای هستی ناتوان بوده است.

گویی شیخ عطار در این روایت خواسته است خیام را پس از مرگ محاکمه کند و او را انسانی معرفی کند که در دنیای آن سوی مرگ در خجلت و تشویر مانده و از دانش ناکامل خود شرم‌سار است.

این جا عطار نه تنها هیچ‌گونه هم‌سویی فکری با خیام ندارد، بلکه خواسته است با این روایت اندیشه‌ها و نگرش فلسفی او را تلاش بیهوده‌ای در امر شناخت جهان انگارد. می‌خواهد بگوید که با چنین اندیشه‌هایی و با این خردی که انسان دارد نمی‌توان به حقیقت هستی و راز پیدایی هستی دست یافت. به باور او، شناخت هستی در توان دانش بشری نیست و این دانش خداوند است که بر همه چیز حاکم است.

عطار در پیوند به خیام در الاهی‌نامه همان سخنانی را تکرار می‌کند که پیش از این امام فخر رازی و نجم‌الدین رازی گفته بودند.

خیام از شناخت جهان سخن می‌گوید. باور دارد که چنین شناختی با چشم خرد صورت می‌گیرد، نه بر بنیاد باورهای ماورایی. طبیعت را باید از خود طبیعت شناخت.

با این حال، خیام جریان شناخت انسان از هستی را پایان‌ناپذیر می‌داند و این شناخت تا آن جا ادامه دارد که هستی ادامه دارد و ادامه هستی را پایانی نیست. خیام بحثی در پیوند به شناخت آن سوی هستی ندارد. چون در آن سوی هستی چیزی را نمی‌بیند، پس نمی‌تواند به شناختی هم برسد.

مولانا در «فی مافیه» پیوند خود با شعر را این گونه بیان کرده است: «این یاران که به نزد من می‌آیند از بیم آن که ملول نشوند شعری می‌گویم تا به آن مشغول شوند و اگر نه من از کجا، شعر از کجا والله که من از شعر بیزارم و پیش من ازین بتر چیزی نیست... در ولایت و قوم ما از شاعری ننگ‌تر کاری نبود. ما اگر در آن ولایت می‌ماندیم موافق طبع ایشان می‌زیستیم و آن را می‌ورزیدیم که ایشان خواستندی، مثل درس گفتن و تصنیف کتب و تذکیر و وعظ گفتن و زهد و عمل ظاهر ورزیدن.»

فیه مافیه، ص ۱۱۷-۱۱۸

مولانا مانند عطار در آن سوی شبکه وزن، قافیه و در کل در آن سوی صورت شعر در جست‌وجوی چیز دیگری است. آن گونه که مولانا می‌گوید، او به دنبال شعر نرفته و نمی‌رود؛ اما یک نیروی درونی به او تلقین شعر می‌کند و او نمی‌خواهد که آن فرمان را بشکند. «ای که میان جان من تلقین شعرم می‌کنی / گر تن زخم خامش کنم ترسم که فرمان بشکنم.»

خیام در الاهی‌نامه

شیخ عطار در الاهی‌نامه حکایتی دارد از مردی که می‌توانسته احوال مرده‌گان را بداند. روزی کسی او را به امتحان بر سر گور عمر خیام می‌برد تا بداند او با آن شکاکیت‌ها، اعتراض و پرسش‌های فلسفی که در رباعی‌های خود دارد، آن جا در خانه گور چگونه حال و احوالی دارد.

یکی بیننده معروف بودی
که ارواحش همه مکشوف بودی
دمی چون بر سر گوری رسیدی
در آن گور آنچه می‌رفتی بدیدی
بزرگی امتحانی کرد خردش
به خاک عمر خیام بردش
بدو گفتا «چه می‌بینی در این خاک
مرا آگه کن ای بیننده پاک»
جوابش داد آن مرد گرمی
که «این مردی‌ست اندر ناتمامی
بدان درگه که روی آورده بوده‌ست
مگر دعوی دانش کرده بوده‌ست
کنون چون گشت جَهل خود عیانتش
عرق می‌ریزد از تشویر جانش
میان خجلت و تشویر مانده
وزان تحصیل در تقصیر مانده

الاهی‌نامه، ص ۳۲۶

حکایت همین جا پایان می‌یابد. این جا مرد بزرگ به مفهوم عارف و به‌جا رسیده است. این مرد بزرگ بیننده احوال را بر سر گور عمر خیام به امتحان می‌برد و از او می‌پرسد که حال این کس را در گور چگونه می‌بینی؟ این مرد بزرگ می‌تواند خود شیخ عطار باشد که در یک روایت ذهنی خواسته است تا از زبان آن گوینده اسرار جایگاه عمر خیام را در جهان آن سوی مرگ دریابد.

گوینده اسرار می‌گوید: این جا مرد ناتمامی خوابیده است. مردی که دعوی دانش داشت؛ ولی با همه دانش خود نتوانست راز پیدایی هستی را پیدا کند. این جا متوجه ناگاهی خود شده است. جان او از

۸ صبح، کابل: احمد وحیدی، وزیر امور داخله جمهوری اسلامی ایران گفته است که اکنون با طالبان مشکلی در مرز ندارند و امیدوارند تا این گروه به ضوابط حفظ مرزهایی که به آن متعهد هستند، پایبند بمانند. وحیدی این سخنان را روز یکشنبه، ۴ سرطان، در حاشیه مراسم آیین نکوداشت شهدای سال ۱۴۰۲ نیروهای پولیس این کشور بیان کرده است. او افزوده است که اقدامهای لازم در زمینه تجهیز شدن پولیس ایران را در دستور کار دارند و اکنون با طالبان نیز مشکلی در مرز ندارند. این در حالی است که پیش از این نیز آقای وحیدی در پاسخ به پرسشی در مورد وضعیت مرزهای مشترک ایران و افغانستان پس از درگیریهای اخیر مرزی، گفته بود: «طالبان توجه شده و مرزهای ما آرام و رفت‌وآمدها برقرار است.»

بلیکن اظهارات بایدن درباره دیکتاتور خواندن رییس جمهور چین را تایید کرد



وزیر امور خارجه آمریکا از اظهارات اخیر جو بایدن، رییس جمهور این کشور در خصوص دیکتاتور خواندن رییس جمهور چین حمایت کرد. او این اظهارات را روز یکشنبه، ۲۵ جون، در یک برنامه تلویزیونی با سی‌ان‌ان مطرح کرده است. آنتونی بلینکن، در پاسخ به پرسش خبرنگار در این باره که آیا شی جین پینگ، رییس جمهور چین دیکتاتور است، گفت: «رییس جمهور آجو بایدن! به صورت آشکار و با صراحت در این باره صحبت کرده است. من بیش از ۲۰ سال است که با وی کار می‌کنم و وی به نمایندگی از همه ما سخن می‌گوید.»

جمله‌دادن بحران اخیر بالون جاسوسی چین گفته بود که شی جین پینگ، به علت بی‌اطلاعی‌اش از این موضوع عصبانی است.

وزارت امور خارجه چین اظهارات جو بایدن را احمقانه و تحریک سیاسی غیرمسئولانه خوانده که به گفته این وزارت شأن سیاسی چین را نقض می‌کند.

روابط بین واشنگتن و پکن در سال‌های اخیر به دلیل مسایل تجاری، حقوق بشر، موضوع تایوان و سرکوب مسلمانان اویغور به شدت تیره شده است.

وی ادامه داد: «زمانی که موضوع به چین بر می‌گردد، کاملاً واضح است که ما چیزی می‌گوییم و انجام می‌دهیم که آن را دوست ندارند و آن‌ها نیز چیزی انجام می‌دهند و می‌گویند که ما دوست نداریم.»

این در حالی است که جو بایدن، در سخنرانی‌ای روز چهارشنبه گذشته شی جین پینگ، را «دیکتاتور» توصیف کرده بود.

او یک روز پس از سفر آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا به پکن در مراسمی در کالیفرنیا، با کم اهمیت

وزیران خارجه گروه ۷ در مورد اوضاع روسیه گفتگو کردند

این مقام اروپایی همچنان تاکید کرده است که پشتی‌بانی آن‌ها از اوکراین همچنان ادامه دارد. مسوول روابط خارجی اتحادیه اروپا در حالی از گفت‌وگوی مقام‌های کشورهای G7 در مورد وضعیت روسیه خبر داده که این کشور روز شنبه، ۲۴ جون، شاهد تنش‌های نظامی میان گروه واگنر و ارتش روسیه بود.

جنگ‌جویان واگنر دیروز توانستند تا ۲۰۰ کیلومتری شهر مسکو پیش بروند، اما این تنش‌ها پس از پادرمیانی الکساندر لوکاشینکو، رییس جمهور بلاروس، به پایان رسید.

براساس توافق به‌میان آمده، پریگوژین شهر روستوف را ترک و راهی بالاروس شد و در مقابل، مسکو نیز از پیگرد جنگ‌جویان گروه واگنر دست کشید.

پس از تنش‌ها میان یوگنی پریگوژین، رییس شرکت خصوصی امنیتی واگنر و ارتش روسیه، مقام‌ها در اتحادیه اروپا از گفت‌وگوی وزیران خارجه هفت کشور بزرگ صنعتی جهان در مورد روسیه خبر داده‌اند.

جوزپ بورل، مسوول روابط خارجی اتحادیه اروپا، شنبه‌شب، ۲۴ جون، این موضوع را در توییتری اعلام کرده است. به گفته بورل، وزیران خارجه گروه ۷ ناوقت روز گذشته در مورد تحولات اخیر در روسیه گفت‌وگوی مجازی داشته‌اند.

وی خاطرنشان کرده است: «قبل از نشست روز دوشنبه شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا، من در داخل اتحادیه هماهنگی و مرکز واکنش به بحران را فعال کرده‌ام.»

حمله انتحاری بر کاروان موترهای پولیس در پاکستان یک کشته و پنج زخمی برجا گذاشت

این دومین حمله انتحاری طی دو سال اخیر در پاکستان است که توسط یک زن انجام می‌شود. سال گذشته نیز یک حمله‌کننده انتحاری زن در شهر کراچی پاکستان، شهروندان چینی را هدف قرار داد.

در همین حال، میرعبدالقدوس بزنجو، وزیر ارشد ایالت بلوچستان، این حادثه را محکوم کرده و گفته است: «تروریست‌ها می‌خواهند جلو پیشرفت بلوچستان را بگیرند و نیروهای امنیتی را هدف قرار دهند، اما روند پیشرفت مستمر خواهد بود.»

ایالت بلوچستان پاکستان از حدود دو دهه به این سو گواه درگیری‌های زیادی بوده است.

جدایی طلبان بلوچ در این ایالت، حکومت پاکستان را به تعصب متهم کرده و می‌گویند که از منابع این ایالت استفاده می‌کند، اما در بخش زیربناها کاری انجام نمی‌دهد، اتهامی که اسلام‌آباد آن را رد می‌کند.

مقام‌های امنیتی پاکستان تایید کرده‌اند که در نتیجه وقوع یک حمله انتحاری بر کاروان نیروهای امنیتی این کشور در ایالت بلوچستان، یک پولیس کشته و پنج پولیس دیگر زخمی شده‌اند.

به گزارش اکسپرس تریبون، این حمله روز شنبه، ۲۴ جون، توسط یک مهاجم انتحاری زن صورت گرفته است. بشیراحمد، یک مقام ارشد دولتی در این منطقه گفته که هدف این حمله کاروانی از نیروهای سرحدی بود، اما موتر پولیس که مسوولیت امنیت این کاروان را برعهده داشت، هدف حمله قرار گرفت.

ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، مسوولیت این حمله را بردوش گرفته است.

جیان بلوچ، سخنگوی این جریان نظامی، در پیامی مدعی شد که این حمله توسط افراد آنان انجام شده است.

گفت‌وگوی رییس جمهور آمریکا و اوکراین؛ زلنسکی خواستار اعمال فشار بیشتر بر روسیه شد



وی سرگتی شوینگو، وزیر دفاع روسیه را تهدید کرد و گفت که وی در میدان سرخ مسکو به دار آویخته خواهد شد در مقبره لنین دفن می‌شود.

رییس واگنر اعلام کرد که نیروهای این گروه از اوکراین وارد خاک روسیه شده و آماده هستند «تمام راه» را علیه ارتش روسیه طی کنند.

به دنبال بیانیه واگنر، ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه این اقدام واگنر را خنجر از پشت بر پیکر این کشور، عنوان کرد.

پس از این، الکساندر لوکاشنکو، رییس جمهور بلاروس با رییس واگنر گفت‌وگو کرد و سرانجام یوگنی پریگوژین، اعلام کرد که این گروه نیروهای خود را به عقب برمی‌گرداند و به اردوگاه‌های خود می‌روند.

دیمیتری پسکوف، سخنگوی کاخ ریاست جمهوری روسیه نیز گفت که پرونده جنایی علیه پریگوژین، منتفی خواهد شد و او به بلاروس خواهد رفت.

یک روز پس از شورش مزدوران واگنر علیه دولت روسیه جو بایدن، رییس جمهور آمریکا و ولادیمیر زلنسکی، رییس جمهور اوکراین، تلفنی گفت‌وگو کردند.

بربنیاد گزارش خبرگزاری فرانسه، در این گفت‌وگو که روز یکشنبه، ۲۵ جون، انجام شد، زلنسکی خواستار اعمال فشار بیشتر بر روسیه برای بازگرداندن مرزهای اوکراین شده است.

زلنسکی به بایدن گفت: «رویدادهای دیروز ضعف رژیم پوتین را آشکار کرد.»

کاخ سفید نیز اعلام کرد که در این تماس تلفنی، بایدن بر حمایت تزلزل‌ناپذیر ایالات متحده از طریق ادامه کمک‌های امنیتی، اقتصادی و بشردوستانه تاکید کرده است.

این در حالی است که یوگنی پریگوژین، بنیان‌گذار و رییس گروه خصوصی نظامی واگنر روز جمعه، ۲۳ جون، مدعی شد که ارتش روسیه دو هزار نفر از نیروهای واگنر را به قتل رسانده است.

حملات هوایی روسیه بر شمال غرب سوریه؛ نه غیرنظامی کشته و ۳۰ تن دیگر زخمی شدند



نهاد نظارت بر حقوق بشر سوریه می‌گوید که حملات هوایی روسیه در شمال غرب این کشور، دست‌کم ۹ کشته و ۳۰ زخمی برجا گذاشت.

رویترز به نقل از این نهاد گزارش داده که جت‌های روسیه روز یکشنبه، ۲۵ جون، یک بازار سبزیجات در منطقه جسرالشغور را که مردم در حال خریداری برای عید قربان بودند، هدف قرار داده است.

شاهدان و امدادگران گفته‌اند که جنگنده‌های روسیه روستاهایی در منطقه کوهستانی جبل‌الزویه و حومه ادلب را نیز هدف قرار داده‌اند.

بربنیاد این گزارش، قربانیان این حملات همه غیرنظامیان هستند. تا کنون نیروهای روسیه و ارتش سوریه درباره این حملات چیزی نگفته‌اند.

پیش از این، دمشق و روسیه گفته بودند که تنها گروه‌های شورشی را هدف قرار می‌دهند و حملات بی‌رویه به

غیرنظامیان را همواره رد کرده‌اند.

حمله مرگبار غیرنظامیان سوری از سوی جنگنده‌های روسی یک روز پس از شورش مزدوران واگنر علیه دولت پوتین انجام شد.

ست فرانترن، روزنامه‌نگار و تحلیلگر مسایل خاورمیانه، در توییتری این حمله را این‌گونه توصیف کرد: «روش مرگبار مسکو» برای رساندن این پیام که [سوریه را] ترک نمی‌کنیم و به سوءاستفاده از شورش واگنرها برای انجام هیچ اقدامی فکر نکنید.»

بیش از چهار میلیون شهروند سوری عمدتاً در نتیجه بمباران‌های متعدد روس‌ها و نیروهای اسد به شمال غرب سوریه فرار کرده‌اند.

منطقه شمال غرب سوریه بیشتر در اختیار گروه شبه نظامی هیئت تحریر الشام و همچنان نیروهای تحت حمایت ترکیه قرار دارد.